

نام کتاب
تاریخ نیت خیر
۱۳۵۸
۱۰۵۰۵

۸۱

تاریخ ابرار

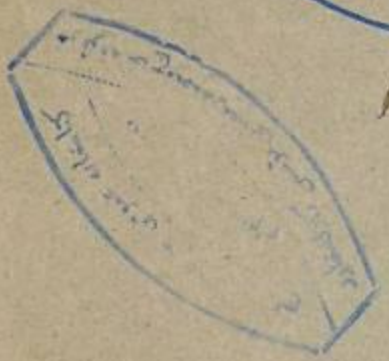
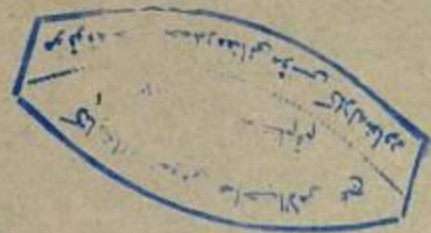
مختصین پیر و پادشاه ملک عجم
زمان مملکت او و اولادش را حیات
دبستان کیخسروین آذر که و آن
پارسیه صد زاد سال که و آن
وی طبقات خلایق را کرده کرده
و آنهارا بزاعت و حراثت و کسب و تجارت
و علم و طاعت و پهلوانی و کشتورزی
برگاشته بر او کتابی بلغت اسما نه
نازل شده آنرا دساتیر گویند و نیت خیر

۵۶

۶۱۸

۷۸/۹/۸

۱۰



آن در نزد ما هست آن پانزده صیغه است هر يك
منسوب به پیغمبری و بعد از او سیزده تن پیغمبر فرزانه
بدید آمدند همه آباد نام و همگی کیش مه آباد را فوی
کردند و پیروی او نمودند بعد از این چهارده نفر
یعنی پیغمبر پس از آنان پشت بر پشت پیشوا و پادشاه
مردم شدند و آخرین آنکره آباد ازاد نام از میان مردم
بکناری شده بطاعت یزدان پرداخت و پارسینا گویند
مکه خانه مه آباد بود و آنرا مه که مینامیدند یعنی خانه
پیکر ماه چرا که پارسینا صورت کو اکبنا مجسم کرده در
عبادتخانه های خود پرستش مینمودند **طایفه**
دوم جیان گویند زمان دولت جیان از

مه آباد بان يك اسپا سال گوانی امنداد یافته و اول
پیغمبر پادشاه اینکره جیان جی افرام آباد ازاد بوده
که در کوه یزدان پرستی مینموده باستدغای خلق در
میان آنان آمده بتدریج آنها را پر داخه او نیز پی سپرد
مه آباد بوده آخرین این کره جیان جی **الاد بوطن**
سیم پس از جیان شائیان بوده اند که بنیاد شاهی
تن در دادند اول آنان شای کلپوین جی آباد است و
نهر پیغمبر فرزانه و یزدان شناس بوده مدت دولت
شائیان زلیک شمار سال شمرده اند و اسپین این
شای محبوب بود که از سلطنت کرمان گرفت و کعبه شد
و بفرشتگان پوست بعد از یاسان شاستد **طایفه**

چهار یاسانیان اند کوند یاسا
 بعد از شای مهبول پادشاه شدی نیز پیر و مآب دیا
 میگرد یعنی کواکب فروغ مندانرا مظهر انوار برزان
 میدانست اصل کیش اینکوه بر پیر وی کتاب تیرا
 مآب آدست مدنت مادر شاه ایشان سلام بنا بوده
 باز پس آنان یاسان انجام است طایفه پنجم
 کل شایانیان اند اول آنکوه را آدم خوانند
 زان ظهوش مطابق ظهور آدم خاک پدید مردم که عربان
 ابوالبشر خوانند پارسیا کل شایان را پارسا انجام دانند
 گویند کومر یعنی بزرگ زمین اوست و چون دریا را
 ز او سپین یکدیگر کشید بل پذیرند کومر زرا کومر

خوانند عربان سید انشاء مثلثه کردند آدم خاکی و
 کل شایان الفاب اوست آما بر وفق اغلب تواریخ اسلام
 از اولاد و احفانوح بوده و از اولاد او سید سیامک
 هوشنگ تمورس جمشید افزیدن منوچهر
 بکخسرو زردشت یعنی دشمن زناد رسانیان اول
 از رسانیان پنجم حکیم و فرزانه و خوشور بگانه بودند
 و این سلسله پیمین نازمان برد کرد بن شهر نداشت
 هزار و بیست و چهار سال و پنج ماه و هفت روز و این را
 کردند از آن پس تا زبان یعنی اعراب
 ملک یاسر سیاه غالب شدند و اولاد
 ملوک پارس می مستاصل آمدند و ذکر خالاک اینکوه

در تواریخ اسلامیّه بر بعضی مکشوف و بر بعضی مخفی
و در سنه بیست و یک هجری بر کرد
کشته شد و اغراب بر ملوک عجم مستول
شدند و دولت از ایشان بستند و پس از حضرت
رسول صلی الله علیه و اله که خلافت خلفای او
از سی سال فزون نبود از خلفا خلافت بر بنی امیه
افتاد و ایشان هزار ماه یعنی هشتاد و چند سال
خلافت کردند و از آن پس این کار بر بنی عباس پیوست
و ایشان با نصرت سادات کمال استقلال خلافت
کردند و در مدت خلافت ایشان چندین طبقه از
ایران برخوایسته الا خلفای فاطمی مصر و مغرب و

ال بویه و آل سلجوق و سایر سلاطین ایران در پیشتر
اوقات همگی بمطاعت ایشان پادشاهی کردند و هر یک
از ایشان معدودی بودند بمقت معین ملک داشتند
تا هلاکو خان مغول بر مستعصم عباسی غالب گشت
کردید و دولت بنی عباس از ایران منقرض و مکنون
و در مغرب بروز ظهور کرد بعد از آن سلطنت ایران
غالباً در سلسله مغول و دیگران ترک بماند چنانکه
در تواریخ این بنده و دیگران مضبوطست چون از
حضرت اقدس شاهنشاه زاده بزرگ نسب فیض حسب
خاقان نژاد سلطان نهاد مؤید منصوب و لیعهد
روایت فوق شوکت این سلاطین

مظفر الدین میسر که مؤید باد
 سهولت ضبط و حفظ را ترقیم موجزی از طبقات
 سلاطین سابقه ایران الی الآن اشارت رفته
 بود و تفصیل آن عملی مکرر است تفصیل چشم
 پوشیدم و اما اجمالاً عدد طبقات سلاطین و ذکر
 اسامی ملوک و تعیین زمان سلطنت هر طایفه
 مذکور میشود چنانکه دیده و فهمیده خواهد شد
 و این جنبه را بملاحظه حسن احوال مستعمل با جمل التوا^و
 کردن مناسب نمود و التوفیق من الله و منه البد
 و الیه يعود گفتار در بیان ذکر اسما
 ملوک در اول کتاب این است

پیشدادیان

پیشدادیان کیانیان اشکانیان
 و ساسانیان کومرین ابن لا و دین
 ارم بن سام بن نوح سه سال گفته اند کومرین
 یعنی بزرگ زمین بعضی او را پسر سام و برخی
 پسر زاده سام دانند مدت هزار سال عمر
 یافته سه سال پادشاهی کرده در هر حال
 نبیره نوح بوده گویند شهره ماوند و استخر
 و بلخ او ساخته صاحب مرات الکاینات از
 نصیحة الملوك غزاله نقل کرده که امور دین
 و شرع و نشر آن با شیت بوده و سیاست لشکر
 و تنجیر کشور با کومرین بوده او مؤسس ساس

پیشدادیان
 ده تن بودند
 مدتها در
 هزار و دویست
 سال

شهر بزرگ

شهر پاری و آبادی نیا شده هوشنگ بن
 سیامک بدست اهرمن کشته شد هوشنگ
 چهل سال پادشاهی کرده پانصد سال عمر
 داشته وی از حکمای بزرگست جاویدان
 خرد از کتب اوست ^{مهرت} طهمورث بن هوشنگ
 سی سال عمرش هشت صد سال بعضی او را
 تهورس بن انوجهان بن هوشنگ دانسته
 اند جمشید بن طهمورث ^{تاهم مرزاد} هفتصد سال ^{پانصد سال} عمر
 لغت پارسی از نازی شناسد داند که لفظ
 طهمورث نام پارسی نیست بلکه معربست زیرا
 که طاووس را در پارسه نیامده پس چنانکه کبومر

یعنی بزرگ زمین تمام مرز یعنی شجاع عالم زیرا
 که تمام بمعنی دلیر و شجاعست چنانکه تهمتن
 فلک تمام و بمعنی ترکیبی آن بی همتایی است پس
 تمام مرز مانند کبومر یعنی شجاع زمین والا
 طهمورث هیچ بمعنی ندارد ختاک بن علوان
 هزار سال ختاک بن برادر شداد بن عادت
 که بحکم شداد بتصرف ایران آمده بکفره کویند
 خواهرزاده جمشید بوده و پدرش علوان را
 اهل عجم مرداس خوانند اصل این طایفه
 از ملوک حمیر بن وازا و لادارم بن سام بن
 نوح بوده اند فریدون بن ابیین پانصد

سال پدیدون عمر بوط تراز فریدون است
چنانکه پرمود به از فرمود وی نیپره جمشید
جم بوده و بهمانند زان که میخند از خیمه
منواری مانده در طفولیت بشیر کاو و در ^{بشیر} ^{کاو}
نریب یافته نابسم کاوه سپاهان ^{بر خیمه}
خروج نمود و او را بکشت و بسلطنت نشست
و کرشاسب که از اولاد جمشید و از اجداد رستم
بود جهان پهلوانی داد و وی ترکستان را
بصرف در آورد قصه سلم و تور و ابرج و قتل
ابرج معروفست و منوچهر کین ابرج از سلم و تور
بخواست و سلطنتی با استقلال یافت پس در

اروند صد و بیست سال ^{له} ^{را} ^{سب} ^{را} ^{صل} ^{له} ^{را}
بوده است کشتاسب ^{له} ^{را} ^{سب} ^{را} ^{صل} ^{له} ^{را}
دین زردشت را در ایران رواج داد بهمن بن
اسفندیار صد و دوازده سال ^{بسم عقل} ^{فرامرز} ^{را}
مخون پدرش اسفندیار بردارزد هما دختر
بهمن بن اسفندیار سی و دو سال ^{دارا} ^{بن}
بهمن دوازده سال ^{دارا} ^{بن} ^{دارا} ^{بن} ^{بهمن}
چهارده سال در غلبه اسکندر بروی
بدست سرهنگان خود کشته شد اسکندر
بن فیلقوس روی چهارده سال مد ^{عمر} ^ش
سی و دو سال بوده است ابطنس روی

چهار سال از اکابر نایبان اسکندر بوده
 بعد از اسکندر بر ایران لشکر کشیده باشد
 بخار به کرده کشته شد و اشک شهر نایب
 ملک ایران یافت اشک بن اشک پانزده
 سال بعد از قتل ابطنس بر ملوک طوائف
 تقدم داشت و درفش معروف بعلم کاویان
 در نزد او بوده اما ملوک طوائف بوی خراج
 نمیدادند اشک بن اشکان بن ذرا هفت
 سال شاپور بن اشک شش سال بایست
 سال پادشاهی عاقل و عادل و سیه و راپین
 که عاشق و معشوق بوده اند معاصر شاپورند

اشکان
 از اولاد طوائف
 اکبر یا بطن
 بیست و نه
 اند کوبند
 مدینه
 شش سال
 پادشاهی کرد
 اند حال ملوک
 طوائف در
 تواریخ ایران
 منظم میباشد

بعد از

بعد از شصت سال حکمرانی ملک به پسرش
 بهرام باز گذاشت شهر مداین را و آغاز کرده
 بهرام بن شاپور بازده سال بقوله پنجاه سال
 بهرام بن شاپور قوی دست شد قریب باراض
 بوزنطنیه که اکنون قسطنطنیه نام دارد شهر
 که اساس آن از اجار منقوره بود بنیاد نهان
 و آتشکده بزرگ در آن حواله بساخت مدت
 ملکش اچهل و هشت سال ضبط کرده اند
 تختگاهش بری بوده بلاش بن بهرام شش
 سال نباشام و ایثالی جنگ کرده مظفر شد
 هرگز بن بلاش نوزده سال بانی فادسیه

دختران

وخر و انست نرسی بن بلاش چهل سال
 در پادشاهی ایران مستقل بود فیروز بن
 هرمزد و از ده سال پادشاه بیدادگر بود
 او را بکشند هفده سال ملک داشته
 بلاش بن فیروز پنج سال گویند و از ده سال
 پادشاهی کرده بلده لارا از آثار او شش خست
 بلاش چهل سال مردی هرزه کار بد روزگار
 بوده در رخی با سهال بمرده بلاشان بن بلاش
 بیست و دو سال آخر ستون خیمه بر سرش
 آمده بمرده و مدتی پادشاهی او را بیست و چهار
 سال دانسته اند اردوان بن اشغ بیست و

اشغانیا
 از نسل فیروز
 کاوس بوده

سه سال خسرو بن اشغان نوزده سال بلاش
 بن اشغان دوازده سال کوردوز بن بلاش
 سی سال نرسی بن کوردوز نه سال یابست
 سال کوردوز بن نرسی ^{پیشین بدل} پانزده سال یاده
 سال اردوان بن نرسی سی و یک سال
 اردشیر مشهور بن بابکان ابن ساسان اصغر
 چهل و یک سال یابست و پنج سال شاپور
 اردشیر سی و یک سال هرگز بن شاپور
 سال بهرام بن هرگز بن شاپور سه سال
 بهرام بن بهرام هشت سال یا چهار سال
 بهرام بن بهرام بن بهرام نه سال و چهار ماه

ساسانیا
 سیم و دو مرتبه
 از نسل ساسان
 صد و هشتاد
 پنج سال سلطنت
 کرده اند

نرسه بن بهرام ثانی نه سال یا هفت سال هرگز
 نرسه نه سال یا هفت سال شاه پور و الا کشتا
 بن هر مر هفتاد سال یا نود و دو سال اردشیر
 بن بهرام بن هر مزد و ازده سال یا چهار سال
 شاپور بن اردشیر بن شاپور پنج سال یا پنجا
 سال یا بیست و یک سال بهرام بن شاپور یازده
 سال یا سه سال یزدجرد بن بهرام بن شاپور
 هجده سال یا بیست و دو سال بهرام کور بن
 یزدگرد شصت و سه سال یا بیست و سه سال
 یزدجرد بن بهرام کور هفتاد و یک سال یا نوزده
 سال هرگز بن یزدگرد یک سال یا بیست و یک سال

فیروز بن یزدگرد بیست و شش سال بلاش
 بن فیروز پنج سال قباد بن فیروز چهل و سه
 سال انوشیروان عادل بن قباد چهل و هشت
 سال هرگز بن نوشیروان دوازده سال
 خسرو پرویز بن هرگز سی و هفت سال و
 بعول سی و هشت سال سال سی و دو و هم ملکا
 پرویز هجرت حضرت نبوی صلی الله علیه و آله
 از مکه بمدینه بود شیرویه بن پرویز شش
 ماه یا هفت ماه اردشیر بن شیرویه یک سال
 نیم شهر ازاد هشت ماه یا چهل روز بوران
 دخت بنت پرویز یک سال و چهار ماه فیروز

جشنه از بنی اعلمام پرویز رو بچند از رجب
 دخت خن پرویز چهار ماه کسری بن اردشیر
 روزی چند خورزاد بن پرویز بکهنه فرزند
 مهران بگرفت فرخ زاد بن زاد یلمه
 شهریار بن خسرو پرویز شش ماه بزد کرد بن
 شهریار بن پرویز بیست سال مدت شازده
 از نظام اول عساکر اسلام منزلزل بود نادر
 سه و یک هجری بمرو کشته شد و بعد از
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 خلفاء سی سال سلطنت کردند
 حضرت محمد صلی الله علیه و آله بن عبد الله

بن مطلب بن هاشم مدت عمر آنحضرت شصت
 سه سال بوده در چهل سالگی نبوت یافت
 و بیست سه سال در نبوت بزیسته مدت
 سیزده سال بمکه بوده و ده سال بمدینه
 و در سال یازدهم روز دوشنبه یازدهم
 ربیع الاولی رحلت فرموده قلیلی عمران
 حضرت را شصت و پنج سال گفته اند غرض
 آنحضرت بیست نه بوده و نسوان نه پسر
 دختر چهارتن کتاب دیوان حضرت هفت
 نفر اسامی پیغمبر محمد احمد غائب حاقب حاشر
 بنی المحمده بنی التوبه شما بل مبارک در

تواریخ ضبط است ولادت رسول روز دوشنبه
 و در وقت ^{وقت} حجره الاسود که روز دوشنبه بود
 شانزده سال داشت هجرت از مکه بمدینه
 روز دوشنبه بود و روز دوشنبه بمکه
 رسید و روز دوشنبه از دنیا بجا آمد عقیقه
 رحلت فرمود ابابکر بن ابی قحافه عثمان بن
 عامر بن عمر آغاز خلافت عبدالله ابوبکر در
 سال یازدهم و در سپرده هم هجری در گذشت
 عمرش شصت و سه سال مدت خلافتش
 دو سال و سه ماه و یک هفته بوده است بعضی
 پنجاه و پنج سال گفته اند عمر بن خطاب بن

نفسل بن عبد الغزی ده سال و شش ماه مدت
 عمرش شصت و سه سال عثمان بن عفان
 بن العاص بن امیه دوازده سال مدت
 خلافتش یازده سال و یازده ماه و هجده روز
 سال عمرش هشتاد و دو سال علی بن ابیطالب
 بن عبد المطلب بن هاشم چهار سال و شش
 ماه مولدش در روز جمعه سپرده هم رجب در
 درون حرم قبل از بعثت بده سال و قبل از
 هجرت بیست و هشت سال آغاز خلافتش روز
 جمعه بیست و پنجم ذی حجه سه و پنجم هجری در
 شب جمعه نوزدهم ^{رمضان} خربت خوردند و شهادت

بیست و یکم رمضان اربعین هجری الماحسن
 مجتبیٰ ابن امیر المؤمنین علی ششماه مدّت
 خلافتش تا ششماه و پنج روز مدّت امامتش ^{بعد}
 از پدر هشت سال و چهار ماه شهادتش در
 بیست و هشتم سفر سینه چهل و نه مرقدش
 در بقیع فرزند زکریا سلطنت بنی امیه
 و بنی مروان از بنی طایفه چهارده
 تن پادشاهی کردند و قریب نود
 سال مدّت ملک ایشان بود
 معاویه ابن ابی سفیان بیست سال در سال
 شصتم از هجرت در گذشت و پسرش یزید ^ص بو

او بخلاف رسید یزید بن معاویه سه سال
 ایام خلافت یزید پلید را دو سال و ششماه
 ضبط کرده اند در سال اول امام حسین را
 شهید کرد در سال دوم مدینه را فتل و
 غارت نمود در سال سیم مکه را خراب کرد
 معاویه بن یزید چهل روز وی مردی بنهاد
 بود ترک خلافت گفت یکنی خزید تا وفات
 ابی لیلی کنیه داشت مروان بخلاف رسید
 و او گفته اَلْمَلِكُ بَعْدَ اِيَّيْ لَيْلِي لِمَنْ غَلَبْنَا وَاو
 طرید رسول صلی الله علیه و آله بود مروان
 بعد از خلافت مادر خالد بن یزید را بنکاح

آورد و آن زن شبیه مرفان را بکشت و عبد الملك
 ملك يافت و اما مانند پدرش ام و مصر داشت
 و کار او رونق گرفت مرفان بن المحکم نه ماه بود
 عبد الملك بن مرفان بیست و یک سال و یک ماه
 عبد الملك ابن مرفان فاضل و عاقل و فقیه
 و فصیح و شاعر بوده اما خطا کار و ظالم پرور
 و از فحایح اعمال او تسلط حجاج بن یوسف است
 بر مسلمانان دیگر غزوه کعبه است با عبد الله
 زبیر که حجاج ملعون نسبت بخانه جبارت و
 خلافت ادب تمام کرد و عبد الله و برادرش مصعب
 بکشت و این حادثه در سال هفتاد و سه هجری

واقع افتاد و عبد الملك سه سال از آن پس
 گذشت و لیث بن عبد الملك نه سال و دو
 ماه اندلس و کاشغر و هند را بکشد سلیمان
 بن عبد الملك دو سال و پنج ماه یا هشت ماه
 در سال نود و نه درگذشته عمر بن عبد العزیز
 مدت او دو سال و پنج ماه فوتش در صد و یک
 پزید بن عبد الملك چهار سال بغایت آلوده
 بود و خلیع العذار در فضایح در سال خمس
 مائه بمرد هشام بن عبد الملك نوزده سال
 و هشت ماه در عهد او زبید بن علی خروج کرد
 و شهید شد و جثه او را سالها مصلوب داشتند

ولید بن یزید یک سال و دو ماه در سنه ست و
 ثلثین مائه بمحکم مقیم شد و لشکر او را بکشند
 یزید بن ولید هشت ماه ابراهیم بن ولید سه
 ماه مروان بر او مستول شد مروان الحارث
 سال بردست ابو مسلم مروزی داعی ال عبا
 کشته شد در کربلا بنی عباس
 عدد این سلسله سی و هفت نفر
 بوده اند مدت ملک ایشان پانصد
 بیست و سه سال است بدانکه ظهور
 دولت ال عباس در سال یکصد و سه و در
 هجری بوده که لشکر سقاح بر مروان حمار که

یکصد و بیست هزار سوار داشت غلبه کردند و
 مروان بمصر گریخت در بصره که دهیست از سجد
 مصر بدست لشکر عبداللہ بن علی عم عبداللہ
 سقاح کشته شد سر او را بکوفه بردند سقا
 جلوس و بنی امیہ را قتل کرد و ابوسلمه
 خلال را که چهار ماه وزارت او کرده بود بکش
 بدانکه دولتها بر دو گونه است اصل و فرع
 مراد از دولت فرع دولتیست که بر اصل طار
 شود اصل سه دولت بوده است اول دولت
 خلفای بنی امیہ ابو بکر عمر عثمان علی حسن علی
 دویم بنی امیہ از ابتدای مصالحه حسن علی

نایبیت نایب قح که در صد و سی و یک بوده
 سیم دولت بنی عباس از بیعت نایب عبد الله
 سقاح ثانی عبد الله مسنعم در سنه ۶۵۶
 اول ابوالعباس عبد الله سقاح بن محمد
 الکامل بن علی بن عبد الله بن عباس چهار سال
 نه ماه مدت عمرش را بیست و هشت سال و نه
 اند در صد و سی و شش گذشت ابو جعفر
 منصور و این بیست و دو سال شهر بغداد
 بنا نهاد در صد و چهل و پنج هجری و در
 دو سال تمام شد مهدی عباسی پانزده
 سال و یک ماه چون منصور در مکه بمرد

درین

در ثمان و خمین مائه نایب بیعت کردند
 در سال شصت و ستین مائه نه هزار و پست
 هادی خلیفه شد هادی عباسی یک سال
 سه ماه هادی عمرش بیست و پنج سال و سی و
 مائه در گذشت هرون الرشید بیست و سه
 دو ماه فوتش در صد و نود و سه بطوس بود
 زمان عمرش چهل و هفت سال محمد الامین
 چهار سال و هفت ماه فلش در صد و نو
 و هشت بوده زمان عمرش بیست و هشت سال
 مأمون الرشید بیست و هفت سال و هفت
 ماه وفاتش در سنه دو و سی و نوزده زمان

عمر

عمرش چهل و هشت سال المعصم بالله
 هشت سال و هشت ماه و هشت روز و
 در دو بیت بیست و هشت عمرش چهل و هشت
 سال بابک حزم دین در عهد معصم خرج
 کرده هزار هزار کس در معارک کشته بود آخر
 بدست آمده در بغداد بقتل رسید معصم را
 خلیفه مثنی خوانده اند که هشت هزار غلام و
 هشت هزار کنیز داشت و هشت شهر بنیاد
 کرد و هشت هزار اسب بلو با سواران او بود
 و هشت هزار هزار مثقال طلا و هشت هزار
 درم نقره از او باز ماند الواثق بالله پنج سال

نه ماه بوده فوتش در دولت و سی و عمرش
 چهل و شش سال المونکل علی الله چهارده
 سال و نه ماه سال قتلش در دولت و چهل
 هشت بوده المستنصر بالله شش ماه مدت
 عمرش بیست و پنج سال المستعین بالله
 سه سال و نه ماه قتلش در دولت و پنجاه
 دو المعتمد بالله چهار سال و هفت ماه
 وفات و قتل او در دولت و پنجاه و پنج در
 محبس بکر سبکی بوده المهتد بالله یک سال
 پنج ماه کمتر نپوشته اند قتلش در دولت
 پنجاه و شش المعتمد علی الله بیست و سه سال

فوتش در دویست و شصت و هشت بعضی ^{بست}
و هشتاد نوشته اند بعضی گفته اند خلافت
معمد پنج سال بوده و بعد از او برادرش ابو
احمد و موفق بالله لقب نهاده او مرض بود
بغداد رسیده فوت شد مردم بایپزش المعتمد
بالله بیعت نمودند المعتمد بالله نه سال و
ماه و نه روز وفاتش در سنه دویست و نود و هجری
بوده المکفی بالله شش سال و هفت ماه
وفاتش در دویست و نود و شش بوده المقلد
بالله بیست و پنج سال قتل او در سیصد و ^{بست}
و یک بدست سپاهمونس خادم در خارج بغداد

روی داد الفاهر بالله یک سال و شش ماه ^{بست}
ترکان از او برنجیدند و او را میل کشیدند در
مساجد کدائی میگرداناد در گذشت فاعبروا
یا اولی الابصار و این واقعه در سیصد و ^{بست}
و دو واقع شده الراضی بالله شش سال و ^{ماه}
یا هفت سال دو ماه وفاتش در سیصد و ^{بست}
و نه بوده المنقذ بالله چهار سال و دو ماه فوت
در سیصد و سی سه بوده است المستکفی
بالله یک سال و چهار ماه در سیصد و ^{و پنج}
بدست مغزالدوله دیلمی در بغداد هلاک
شد المطیع لله بیست سال و شش ماه وفاتش ^{بست}

در سیصد و شصت و شش بوده الطایع
هفده سال و دو ماه در سیصد و هفتاد
شش در بغداد بدست بهاء الدوله دلیج
معزول و مجبوس شد القادر بالله چهل و یک
سال و چهار ماه بدست بهاء الدوله خلیفه
شد و قاتش در چهار صد و بیست و هفت
هفتاد و دو سال القائم لأمر الله چهل و
چهار سال و هشت ماه المفیدی بامر الله
فوزده سال از زمان متوکل تا عهد او هیچ خلیفه
ماستقلال او نبوده الا معتمد و معتد
و قاتش در چهار صد و هشتاد و دو در بغداد

بوده است گویند مفیدی بالله دخر ملک
شاه سلجوقی را خواسته و او بانظام الملک وزیر
و تنجلی تمام کرد در تواریخ مسطور است روانه
بغداد نموده علی ای حال در چهار صد و
ویک مفیدی وفات یافتنه المنظر بالله
بیست و پنج سال و قاتش در پانصد و شصت
هجری المسترشد بالله هفده سال و دو
در پانصد و سی و چهار کشته شد الراشد
بالله مدّت خلافتش یک سال بعد از مستر
در پانصد و سی و چهار زاشد بالله بر مسند
خلافت برآمد سلطان مسعود ران ایام بغداد

امده خليفه بموصل كرميخته مسعود را شد را
 خلع و بامقضي بيعت نمود را شد بعد از يك
 سال كه در عراف و اذر بایگان سرگردان
 گشت در ظاهر اصفهان بزخم فدايان كشته
 شد المقتدى لاخر الله بيست و چهار سال و نه
 ماه بعد از مسعود قوت گرفت و سلجوقيان را
 ببغداد راه نداد و فاتش در پاى ضد و پنجاه
 نه بوده المستنجد بالله يازده سال و يكماه و
 سال پاى ضد و هفتاد در گذشت المستنجد
 بنور الله نه سال و هشت ماه و فاتش در پاى
 هشتاد در بغداد بود الناصر لدين الله

چهل و شش سال و يازده ماه خليفه بزرگوار
 دانشمند بوده در ششصد و بيست و هفت
 رحلت نموده است الظاهر بامر الله نه ماه و
 و بكر و خليفه شد كريم و رحيم و معطي و
 و عادل بوده در ششصد و بيست و هشت
 وفات يافته المستنصر بالله هفده سال
 ياشان زده سال تا آن خلفا بوده در شش
 صد و چهل و چهار در گذشته المستنصر
 بالله ابو بكر يازده سال و هفت ماه خليفه
 سنى هفتم است كه دولك بنى عباس باو منقرض
 شده است از آغاز خلافت عبد الله ابو بكر

خليفة که در ماه ربيع الاول سال يازدهم
هجري بوده است تا آخر صفر سنه ستم
خمين ستمائه که تاريخ قتل ابوبکر عبدالله
مستعصم است مدت شش صد و چهل و پنج
سال امشاد يافته و بني عباس بغداد بدست
هلاکوخان ايلخان في انقراض يافته کويند
در آن سانحه عدد فيلان بغداد بهزار
هزار و هشت صد هزار رسیده بود والله
اعلم بالصواب آل ظاهر که ايشان را
ظاهر بخوانيد پنج تن بوده اند
و مدت ايشان پنج ماه و پنج سال

ش

شش ماه است ظاهر بن حسين مصعب
خرای بعد از قتل محمد امين بحکومت خراسان
رفت و پس از يك سال و چند نماند و حکومت
باپسرش قرار گرفت ظاهر بن واليمين خراسان
چهار سال آخر مسموم و مرحوم شد و حکومت
او بطحیه رسید طحیه بن ظاهر بن حسين بن
مصعب شش سال بعد از پدر در سال
دويست و نه حاکم شد در عهد مأمون در
سنه دويست و بيست و سه وفات يافت
عبدالله بن ظاهر بن واليمين هفده سال
بعد از طحیه عبدالله که از جانب خليفة

مؤمن

مامون بمدافعه بابك حرم دين مأمور بود
 احضار شد باياك خراسان رفته مستغفل
 شد طاهر بن عبدالله بن طاهر هجده سال
 در سنه دويست و چهل باباك رسيد در
 زمان واثق و متوكل بامستعين حكومت
 زندگاني داشت محمد بن طاهر بن عبدالله
 بن طاهر يازده سال يعقوب ليث برولايت
 اولشكركشيد و او از فوشج هرات بنشايو
 كرمچ و اسنيصال يافت شاعر كفته است
 در خراسان ازال مصعبا طاهر و طلحه است عبدالله
 باز طاهر كرمچ دانيان كويه يعقوب ادرميكلاه

آل ليث كه ايشان را صفا پسر خوانند
 چهارم تن بودند اندو مدت ملك
 ايشان چهل سال بود ملك يعقوب
 بن ليث سيستان يازده سال چنانكه در زراد
 نامه آورده ام نسب اين طايفه با نوشروان داد
 كرمي پونددود و در بدو حال بصفاري مري
 كرمي اشغال داشته است يعقوب رفته
 پاي بر مسند جهانگيري نهاد هر سال ملك
 بنصف گرفت با خليفه خلاف كرد اخرا لامر در
 سال دويست و شصت و پنج هجري بمصر فرستاد
 در گذشت آغاز ظهور دولت اين طايفه در دولت

و پنجاه و يك بوده است ملك عمرو بن ليث صفار
 سپستانه بيست و دو سال و بنم يابيسنه و پنج سال
 بعد از برادر بر ولايت او از جانب خليفه حكرمان
 بود آخر بدست امير اسماعيل ساماني گرفتار شد
 و در مجلس خليفه بغداد درگذشت ملك
 طاهر بن محمد بن عمرو ليث صفار سپستانه
 شش سال در دويست و نود و سه گرفتار شد
 بغدادش بردند و در مجلس محمد امير خليفه بن
 احمد بن يعقوب سپستانه پادشاهي بنديك بود
 و پانزده سال حكومت داشته آخر الامر خليفه
 بدست سلطان محمود غزنوي گرفتار شد و در

مجلس

مجلس سلطان روحش از مجلس بن و حكومت سپستانه
 باقر ناي امير خليفه انتقال يافت و فاتر در سجد
 و نود و نه بوده جمعي كشيده در سپستانه حكومت
 كرده اند اما از جانب سلاطين غزنويه و سلجوقيه
 اياك داشته اند تفصيل اين در تاريخ ارجا
 الملوک تأليف شاه حسين سپستانه في سطور
 آل سامان از اولاد بگرام كوي
 قبل بگرام چو بدينه كرايشان از سامان
 گويند نه نفر بوده اند ملك ملكشاه
 يكصد و هفت سال و چهار ماه است
 يكصد و سيال بنم نيز گفته اند

امير

امیر اسماعیل بن احمد سامانی هشت سال
 و دو ماه قوی پانزده سال امیر احمد بن اسماعیل
 سامانی شش سال و شش ماه بوده امیر نصر
 احمد سامانی سی و سه سال و سه ماه یا بیست
 هفت سال امیر نوح بن نصر سامانی دوازده
 سال و هفت ماه امیر عبد الملك بن نوح^{هفت}
 سال و شش ماه امیر منصور بن عبد الملك
 بن نوح سامانی پانزده سال امیر نوح^{منصور}
 سامانی بیست و یک سال و هفت ماه امیر
 منصور بن نوح بن نصر سامانی یک سال و^{هفت}
 ماه امیر عبد الملك سامانی هشت ماه و^{هفت}

روز آخرین این طبقه ابراهیم منصور بوده که
 کشته گشته و سلطنت خراسان بغزنویه
 رسید و در سیصد و نود و پنج منقرض
 شدند آغاز ظهور ملوک سامانی در دست
 و شصت و یک بوده از نایب از نایب
 که ایشان را ال قابوس خوانند از
 ایشان در کسر سلطنت کرده اند
 مدتی ملکشان صد شصت بوده^{است}
 ماکان بن کاکلی شش سال اسفار بن شیرو
 دیلمی هشت سال مرزا و بیج بن زبیر هفت
 دشمگیر بن زبیر سی و چهار سال لجهنون^{بن}

دشمیکه نرسال شمس المعالی قابوس بن شمشیکه
 بیست سال منوچهر بن قابوس بیست و پنج
 سال دازاء بن قابوس امیر کابل بخارسی سال
 کیکاوس بن اسکندر بیست و یک سال خن
 قابوس نامه است منظومان بنر داشته بعد
 از وکیلان شاه پسر است و قابوس نامه
 بنام او نوشته علی ای حال و او آخرین این
 طایفه بوده است در او اخرجها میکرده
 صاحب قابوس نامه از خلیفه لقبش عنصر
 النعالی بود و مردی حکیم بوده رحمه الله
 زمان انقراض ملک این طایفه در چهار صد

و شصت

و شصت و هشت بعضی زمان حکومت این
 قوم را صد و پنجاه و پنج سال دانسته اند آل
 ناصر آل سبکدین غزنوی را گویند
 و این طبقه چهارده کس اند مدت
 ملکشان یکصد و نود و پنج سال
 بود که است ظهور غزنوی در سیصد و
 و نه هجری بوده است امیر ناصر الدین سبکدین
 داماد البتکین بیست سال امیر ناصر الدین
 سلطان محمود بن ناصر الدین سه و پنج سال
 ابوالعباس مأمون بن مأمون که بعد از برادرش
 ابومنصور احمد بن مأمون موروثا از جانب آل

من
اسمعیل بن

سال

سامان خوارزم شاه بوده امرایش اوزابکشنند
 چون داماد سلطان محمود غزنوی بود سلطان
 بخوارزم رفته قتلۀ اوزابکشت و حکومت
 خوارزم را به یکی از امرای خود وا گذاشت^{سلطنت}
 ال فریعون انقراض یافت سلطان محمد بن
 محمود غزنوی پنجسال سلطان مسعود^{بن}
 سلطان محمود سیزده سال سلطان مؤذ^{بن}
 سلطان مسعود هفت سال سلطان مسعود
 ابن مؤدود یک ماه سلطان علی بن مسعود
 دوسال عبدالرشید بن مسعود یکسال
 فرخ زاد بن سلطان مسعود شش سال

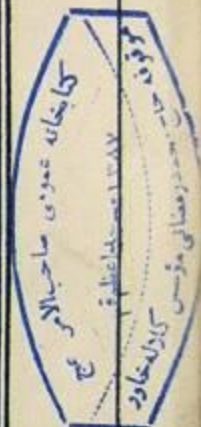
سلطان

سلطان ابرهیم بن مسعود چهل و دو سال جلالت
 الدین مسعود بن ابرهیم شانزده سال شیرزا
 بن مسعود یکسال سلطان ارسلان شاه بن
 مسعود سه سال سلطان بهرام شاه بن مسعود
 سه و دو سال سلطان خسرو شاه بن بهرام
 شاه هشت ماه خسرو ملک بن خسرو شاه
 دوسال آل بویه که ایشان را در ایام^{است}
 خوانند پانزده تن بوده اند و در
 و پنجاه و هشت سال و بقول یک
 صد و هشتاد و پنج سال سلطنت
 کرده اند آغاز ظهور دولت دیالمه در^{سصد}

بیست

بیست و دو بوده عماد الدوله نخست فارس را
از خلیفه اجاره کرده بعد اظهار استقلال
نموده مالک شد در سنه سیصد و سی
هفت و یکذشت رکن الدوله بغداد لشکر
کشیده پسر عم عضد الدوله بخیار را از
خلیفه گرفته مقیداً بفارس آورد در حاکم
خال امویان و مقدمه دولت عباسیان را
ذکر شد که دولت اصلیت و فرعی آن سه
دولت بوده اول از دولت اصل دولت خلفا
حضرت رسول صلی الله علیه و اله بوده دوم
دولت امویان سیم عباسیان الی آخره اما سه

دولت فرعی بر این سه دولت اصل طاری
شده و چنان مملکت آن عرض و بسط کرد
که همه خلافتی آنرا مطیع شدند و بر منصب
خلفا غلبه کرد اول دولت علویان بمصر
ال بویه با بران و غیره سیم دولت سلجوقیان
بوده و هر چه بغير این سه دولت بوده است
بر خلافت غالب نشده اند اگر چه ملک ایشان
بسطی کامل حاصل کرده تفصیل حالات
ال بویه در اغلب کتب توارخ مضبوطست
بویه بهرام چوبینه منتهی میکرد و در فهرست
التوارخ و نژاد نامه سابقانگاشته است



بشکرار نیست اول ایشان عماد الدوله علی بن
 بویه دیلمی رحمه الله شانزده سال و هشت ماه
 عماد الدوله وفات شد در سال سیصد و سی
 و هشت بوده است رکن الدوله حسن بن
 بویه دیلمی چهل و چهار سال در سیصد
 شصت و شش درگذشته و زبیرش ابو
 الفضل محمد بن الحسین المعروف بابن العمید
 و صاحب عباد از اصحاب توابع او بوده است
 و ابن بابویه معاصر او بوده است مغیر الدوله
 احمد بن بویه دیلمی بیست و یک سال در سیصد
 سی ببغداد رفته مسکنی خلیفه عباسی

میل کشیده فضل بن معتمد را خلافت داد
 عضد الدوله بن رکن الدوله رحمه الله سی
 چهار سال از آثار و امارت صدق نیکو
 عمارت دار الشفای ببغداد شریف نجف اشرف
 و عیبات عالیات و حصار مدینه منوره
 و بنده امیر برود کرد برکه اصطخر که آنرا هفت
 پایه بود و اگر روزی هزار کس در عرض نگاه
 از آن برکه آب خوردند بی تا حد یک پایه نگاه
 شدی در صفت آن برکه گفته اند که کوهی
 دریائی طرح انداخته در فضل و کمال و
 تدبیر و نظیر بود و او را همگی شاهنشاه

می خوانده اند و او نیز چون مانند معزالدوله
 شیعی مذهب زبیدی بوده چون او سبب
 لعن خلفای جور را جاری و رایج نموده تفرقه
 اباعبدالله الحسین را رواج داد و کتابی
 که آثار آل بویه است بنام او شیخ مفید
 و سید مرتضی علم الهدی و سید رضی از
 نلامده شیخ مفید بوده اند فاضل ابوبکر
 باقلائی خوارزمی هم در آن عهد بوده است
 وفات عضدالدوله در سیصد و هفتاد و دو
 بوده عزالدوله بخیار بن معزالدوله و بعد
 پدر بود بشرط متابعت باعم خود رکن الدوله

و او جوانی قوی جثه پر قوت بوده در بغداد
 امارت داشته در میان او و ترکان مناسبت
 و مقاتله افتاد و او مغلوبا بواسطه رفت
 چون عضدالدوله بشنید بغداد لشکر
 کشید خلیفه و اترک بشکرت بگریختند عضد
 الدوله در بغداد جلوس کرده متمکن شد
 کس فرستاده طایع خلیفه را بغداد آورد
 با او بیعت کرده بنشانند و بخیار را صاحب
 اختیار کرده بقارس باز آمد اما بعد از فوت
 رکن الدوله که عضد بغداد رفت بخیار
 با سپاه بمقاتله عضدالدوله درآمد گرفتار

شد و قبل رسید مدت عمرش سه و شش
سال حکومتش یازده سال مؤیدالدوله
ابو منصور دیلیم رحمه الله هفت سال و شش
ماه در سیصد و هفتاد و سه درگذشت
فخرالدوله علی رحمه الله چهارده سال آثار
فرش در شهری هنوز برقرار و بنام طغرل
سلجوقی بغلط معروفست در سنه ^{۱۷} ۲۸۷ شرف
الدین دیلیم رحمه الله دو سال و شش ماه
و فاش در سیصد و هفتاد و نه بنجف در
جوار مرقد پدرش عضدالدوله مدفون
شد همضام الدوله مرزبان ابوکا النجار

درگذشته

بن

بن عضدالدوله در سیصد و هشتاد و هفت
مقبول شد مدتش سه سال و شش ماه بود
بهاءالدوله دیلیم بیست و چهار سال از
فادر عباسی شهنشا فوام الدین لقب داشت
در لاریجان فوت شد او را بنجف بردند محمد
الدوله ابوطالب رستم بن فخرالدوله بیست
هشت سال شیخ الرئیس را آغاز وزیر او بود
است بعد بوزارت ابو جعفر علاء الدوله
کاکویه رسید سلطان الدوله دیلیم ^{زده} در
سال و چهار ماه در سنه چهارصد و نوزده
درگذشته ابوکا النجار بن سلطان الدیلیم

رحمة الله

رحمة الله بیست و پنج سال بعد از فوت ابوالفوارس در چهار صد و نوزده ابوکا بنجار فوت گرفت در چهار صد و بیست و یک گذشت جلال الدولة ابوطاهر دایلم رحمة الله شریف سال و پانزده ماه در چهار صد و سی و پنج در گذشت ملک الرحیم دایلم رحمة الله هفت سال بدست طغرل سلجوقی گرفتار شد مجوس بودند ادر گذشت ابومنصور ابرهیم فولادستون منصرف شد بدست فضلویه شبانکاره در چهار صد و چهل و هشت مغلوب مجوس شد نابامرد ابوعلی

بن کینسر و آخرین ابن طبقه است و انقراض دولت ابن طایفه در چهار صد و پنجاه و هشت بوده و آن ولایت بعد از فضلویه شبانکاره بتصرف سلطان البارسلان سلجوقی درآمد و مدت هشتاد و پنج سال در دست حکام سلاجقه بماند تا سنقریان بعرضه ظهور آمدند و از تصرف سلجوقیه بدر آوردند دایلم هر روز اخیان جهان پیش دیکریست سازان است که در قمری مغرب بخلاف سید اند چهارده کس اند مدت ملکشان

دویست و شصت و هشت سال
 ابوالقاسم محمد بن عبد الله بیست و شش
 سال خلافت کرده القاسم بالله قاسم
 بن محمد بن مهدی دوازده سال حلیفه
 بوده المغیرالدین الله مغیرالدین منصور
 چهارده سال بیست و چهار سال نیز
 گفته اند العزیز بالله ابو منصور نزار
 بیست و یک سال خلافت داشته حکیم
 نزاری قهستانی مرید و معتقد نزار
 بوده است و شاعر است مشهور و صفا
 دیوان معاصر با بعد شیرازی و

باب یکم مرآورده داشته اند الخاکم
 بامر الله ابو علی منصور زمان خلافتش
 بیست و پنج سال بوده است الظاهر
 بالله ظاهر بن خاکم خلافتش شصت سال
 بوده است حکیم شاه ناصر خسرو علوی
 مرید و نایب مستنصر بالله بوده است
 و حجه لقت یافته و این طایفه چنانکه
 در تواریخ است مملکتی و سیع داشته
 اند و بر خلفای بنی العباس مسلط و
 فایز بوده اند المستعل بالله احمد دوازده
 سال الاخر بامر الله علی منصور بیست و

ابوالحسن علی بن محمد بن صالح زده
 سال بوده است المستنصر بالله

هفت سال الحافظ لدين الله عبد الله
 بیست سال الظافر بالله محمد بن حافظ
 پنج سال بوده است الفایز بالله ابو الفاسم
 سه سال بوده است العاصم لدين الله
 عبد الله محمد وازده سال بوده است
 المنصور بعون الله اسمعيل سلطان صلا
 الدين بن يوسف نام او را در خطبه پند
 و منقرض شدند اسمعيل و قيس
 و در بار کدایشان را ملا حده
 گویند هشت تن بوده اند و
 مدت ملکشان صد و شصت و یک

سال بود حسن بن محمد صباح حمیر
 سی و پنج سال کیا بزرگ امید رودبار
 قزوینی چهارده سال و دو ماه و بقول
 پنج سال محمد بن کیا بزرگ امید چهار سال
 محمد بن حسن بن محمد چهل و شش سال
 جلال الدین حسن بن یازده سال علاء
 الدین محمد بن حسن سی و پنج سال رکن الدین
 خورشاه یک سال مغلوب هلاکو خان شد
 و قتل رسید و این طبقه فسقه در دست
 هلاکو خان ایلخان افراط یافتند
 در طبقه از سال اجتهاد

دوازده سال
 محمد کیا بزرگ
 امید

خراسان و عراف سلطنت کرده
اند و مدت ملکشان یکصد
شصت و چهار سال و نیم است
و ایشان پانزده تن بودند و اند
و صاحب تاریخ مراتب الکاینات نوشته
است که سلجوق در اصل لفظ ترک سلجک
بوده است اعراب تعریب کرده سلجوق گفتند
و بقانون خود بر آن جمع بستند و سلاجقه
خواندند و در تواریخ دیده ام که سلجوک
بسی و هفت پشت نسبش با فراسیاب بن
پیشک میرسیده است و الله اعلم طغرل

بیک بن میکائیل بن سلجوق بیست و شش
سال از خلیفه رکن الدین لقب داشت
همدان دارالملکش بود با خلیفه خویش
کرد و بزودی وفات یافت چقر بیک بن
میکائیل بن سلجوق چقریان شکار است
که بفارسی چرخ گویند و عرب چقر نامند
کرده صقر نویسند نام اصلش را و در ده
در خراسان سلطنت داشته الباقی
بن چقر بیک ده سال و شش ماه الباقی
عضدالدوله و عزالدین لقب داشته
سلطان عادل غافل که هم مجاهد غازی

بوده باد و از ده هزار سوار با پادشاهان
که به تنجیر ایران میامد محاربه کرده براو
غالب شد جلال الدین ملک شاه بن
البارسلان بیست و سه سال پادشا
بزرگ مستقل بوده بعد از و کرم معروف
و نظام الملک وزیر او بوده است ناصر
الدین سلطان محمود بن ملک شاه دو
سال سلطنت داشته جلال الدوله
ملک شاه اجازت از خلیفه یافته باصفهان
رفته مستقل گردیده بر کیار و بر ملک
شاه دوازده سال و هشتاد و هشت از خلیفه

رکن الدین لقبی است و در بغداد بود
سلطان محمد بن ملک شاه سیزده سال
و نیم لقبش غیاث الدین غزالی کتاب بضم
الملوک بنام او نگاشته است پادشاهان
شاعر بوده مغز الدین سلطان سنجر بن
ملکشاه چهل و چهار سال سنجا را نام
شهری از دنیا برکراست که او در آنجا متولد
شده و نام شهر را بروی نهادند در ده
سالگی بیادشاه رسید ممدوح شعر او
محمود علما بود پادشاه متشجع و پاک
و عادل و فاتح بود به تفصیل که در تواریخ

است در محاربه غز مغلوب شد و چها
سال در قفس گرفتار بود و پس از آزاد
برنج قولنج از سرای سپنج در گذشت
رحمة الله تعالى سلطان محمود بن محمد
بن ملك شاه سیزده سال و هفت
یاد و ماد و چهارده سال بحکم مستظهر
بالله خلیفه در بغداد سلطان شد
در همدان وفات یافت رکن الدین طغرل
بن محمد بن ملک شاه سه سال بحکم سلطان
سنجر عم خود در عراق سلطنت داشت
با برادر خود مخالفت میکرد تا در گذشت

سلطان

سلطان مسعود سلجوقی هجده سال و
شش ماه پادشاهی دانا و توانای مقتدر
بوده خلفای بغداد را مغزول و منصوب
مینموده سلطان ابوالفتح ملك شاه
تا بی چها ماه پانزده روز استعدادی
نداشته و زرا و احرا و را مخلوع نمودند
سلطان غیاث الدین محمد سلجوقی هفت
سال و نیم بجای برادر بر تخت برآمده
استقلال یافت آخر در گذشت سلطان
سلیمان شاه يك سال و شش ماه
استعداد پادشاهی نداشتند و را گرفتند

و ملك

و ملک ارسلان را خواستند ملک ارسلان
 سلجوق پانزده سال و هشت ماه و نایسه
 ماه از قلعه تکریت که محبوس بود او را
 بیرون آورده سلطان کردند معین
 الدین طغرل بن ارسلان بیست سال
 سلطنت کرده بقولی هجده سال طغرل
 سلجوق آخرین این طبقه است و پادشاه
 فادر و شجاع و شاعر بوده با خوارزمشاه
 علاء الدین تکش معادات و رزیده در
 محاربه کردند وی مست بوده شعری
 از شاهنامه خوانده اسب برانگیخت و

از اسب بیفتاد سر او را بریدند و بغداد
 فرستادند این سلسله انقراض یافت
 در شهری آثار غاریت کوبند قبر
 طغرلست اما این غلط مشهور است بعد
 از طغرل که برای او چنین مقبره میساخت
 آن کسب قبر فخرالدوله دیلمیست که در
 ری بمرد در یک طبقه که از ^{حق} ارسلان
 در کرمان سلطنت کرده اند
 بوده اند مدت ملکشان صد
 چهل و یک سال بوده است فادر
 بن چقریلک بن میکائیل سلجوقی

دو سال چقریزاد در تاریخ مرآت الکائنات
 که در اسلامبول تصنیف یافته است چاقو
 بیك نوشته اند سلطان شاه بن قاور
 سلجوقی دوازده سال توران شاه سلجوقی
 بن قاور دچهل و دو سال ایران شا
 محمد بن توران شاه سلجوقی چهارده سال
 ارسلان شاه بن کرمان شاه طغرل
 شاه بن محمد سلجوقی دوازده سال ارسلان
 شاه سلجوقی بن طغرل هشت سال بگرام
 شاه سلجوقی ده سال توران شاه بن طغرل
 هشت سال محمد شاه سلجوقی دوازده

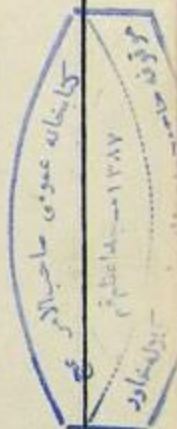
سال سلاطین خوانزمهر هشت سال
 نرنگ بوده اند مدت ملکشان
 یکصد و سه و هشت سال است
 قطب الدین محمد بن انوشته کین سه سال
 اول از جانب سلطان سنجر سلجوقی حکومت
 یافت هنگام استقلال ماسنبداد رای
 خوارزم شاه شدند سلطان اتسز بن محمد
 نوزده سال و نیم ابل ارسلان بن اتسز
 هفت سال و شش ماه سلطان شاه بن
 ارسلان بیست و یک سال سلطان تکش
 خان بیست و هشت سال و شش ماه سلطان

علاء الدین محمد خوارزم شاه بیست و یک
 سال علاء الدین محمد خوارزم شاه بعد
 از پدرش تکش خان در جوانی بسلطنت
 رسید و از پدر در گذشت در علم فقه
 و اصول و تمجید علماء و فضلا و تبتغای
 داشت و شجاع و جسور و مجد و ساعی و
 جانی و خونریز بود پیوسته لباس درویشی
 می پوشید زینب و زینب دوست غنیمت
 برخاسته و خوارزم و مازندران و تکران
 و کرمان و کچ و سجستان و غور و غزنو
 هندوستان و بعضی ولایات تاناکا حکم

بود قصد تخریب بغداد و عزل خلیفه کرد تا
 همدان آمد شیخ شهاب الدین سهروردی
 از جانب خلیفه به نصیحت و رسالت نزد
 رفت تمکینی نیافته مراجعت نمود اما
 سپاه برف اردوی خوارزم شاه را متفرق
 ساخته بر کردید چون غبار نفاق در میان
 او چنکین خان مرتفع شد با وجود چهار
 صد هزار سوار مغلوب منکوب گردید
 شرح آن در تواریخ مسطور است غایت
 در جزیره آبسکون استرآباد بمرد و کفن
 نداشت در سال ششصد و هفده فاعبر

یا اولی الأَبْصَاحِ سَلْطَانَ غِیَاثِ الدِّینِ غُثَا
 رُکْنِ الدِّینِ بَنِ مُحَمَّدٍ سَلْطَانَ جَلَالِ الدِّینِ
 مُحَمَّدِ مَیْنِ کَبَرِیْ ^{غور شاهی} اِیْنِ سَهْ بَرَادِرِ عَلِی التَّنَاوِبِ
 پانزده سال حکمرانی داشتند و سبب
 اِیْنِ لَقَبِ آنکه خالی سیاه بر پیشانی داشتند
 ذکر قرائت اعیان از اولاد
 بَرَاوِ خَاجِی اِیْنِ طَبَقِ هَشْت
 یازده کس بوده اند و مدت
 مُلْکُشان هشتاد و شش
 سَالِست بَرَاوِ خَاجِی قَرَاخَنای یازده
 سال بَرَاوِ اِزْ اَمْرِی کورخان خنای بوده

نزد محمد خوارزم شاه بر سالک آمده ام
 رخصت مراجعت نیافته بمیاند و فرقت
 مغول از راه کرمان قصد خراسان کرد
 حاکم کرمان طمع در همراهانش کرده ^{نعمت}
 برخواست بَرَاوِ بَرِ کرمان مظفر شده ضبط
 نمود مدت پانزده سال در آنجا سلطان
 بود در ششصد و سی و دو رکذشت
 رُکْنِ الدِّینِ مَبَارِکِ خَواجِه شانزده سال
 وی پسر بَرَاوِ خَاجِی بَیْطِ الدِّینِ مُحَمَّدِ
 شش سال بَرَادِرِ زَادِهُ بَرَاوِ بوده شش
 سال حکومت نموده در ششصد و پنجاه



و پنج درگذشت فتل و خواتون و حجاج
 سلطان الی سیزده سال چون در میان
 والده و فرزندان مخالفت روی داد خواتون
 غلبه کرد و حجاج بهند رفت بعد از فتن
 حجاج بدله فتل و خواتون در حکمرانی
 مستقل شد مدت بیست و پنج سال
 حکومت کرده است در سال سیصد
 هشتاد و یک درگذشت جلال الدین
 سپهر غمشن نه سال بحکم ارغون خان
 حاکم کرمان شد دختر منکوتمین هلاکو
 زلفش بوده است سنه ۶۹۱ مغرول شد

پادشاه

پادشاه لاله خواتون پس هشت سال
 شاعر ماهره بوده مظفر الدین محمد بن
 حجاج هشت سال بایهفت سال سلطان
 شاه جهان بن قطب الدین دوازده سال
 حکومت ایشان بال مظفر رسید مظفر
 شدند حکام آل مظفر که در
 فارس و کرمان استقلال یافتند
 هشت تن بودند اند مدت
 ملکشان یکصد و بیست سال
 بودند است امیر مظفر الدین ابو منصور
 امیر مبارز الدین محمد بن مظفر بیست و دو

سال

سال امیر مبارز الدین محمد مظفر مرده
 سفاک خونریز بوده و هزار کس بدست
 خود کشته مع هذا امر معروف و لحنی
 از منکر میپیموده چنانکه او را محتسب
 شیراز نامیدند در هفتصد و شصت
 و پنج او را میل کشیدند و همانند شاه شجاع
 بیست و شش سال شاه محمود شانزده
 سال سلطنت داشته مادر شاه شجاع
 و محمود دختر شاه جهان بن قطب الدین
 فراختای خاکم کرمان بوده است سلطان
 زین العابدین و شاه منصور و عماد الدین

احمد شاه مجیه هر یک نبوت چند سال
 سلطنت کرده اند و بدست امیر تیمور هلا
 شدند در کرمان حکومت داشتند بعد
 از انقراض آل مظفر عمر شیخ بن تیمور حکمران
 ممالک فارس شد و بعد از او نبوت کرده
 حکمرانی کردند جهان ای برادر نعماند
 بکسر و السلام در کرانای بکان موصول
 و این جای فند و نذرده نفر بوده
 اند مدت ملکشان صد و پنجاه
 و سه سال بود که انا بک او سنقر
 بحکم ملک شاه سلجوقی دو سال حکومت

حلب نموده در سنه ۹۱ درگذشت عماد
الدین زنگی پسر او در شامات و موصل
و کردستان مدت بیست و سه سال
حکمرانی داشته نورالدین محمود پسر
سوم و نه سال ملک صالح پسر او هشت
سال سیف الدین غازی ده سال
قطب الدین مودود چهار سال سیف
الدین غازی یازده سال عزالدین
مسعود و از ده سال نورالدین ارسلان
نوزده سال عزالدین مسعود و دوازده
سال بدرالدین لؤلؤ و عمرش نود و شش سال

فوتش در سنه بوده است ملک صالح
پسر بدرالدین لؤلؤ در سنه ششصد
شصت بدست سپاه اهل کوفه هلاک
سد موصل و جزیره العرب بجز مغول
در آمد انا بکیه آخر با بجان شش
نفر بوده اند مدت ملکشان
شصت و هفت سال است انا بک
ایلدگز بیست و یک سال انا بک محمد بن
ایلدگز جهان پهلوانست سیزده سال
انابک قزل ارسلان پنج سال انا بک
ابو مکر بن محمد بیست سال ممد و خ

ظهیر الدین فارابی بوده است قتل و این
 بن محمد چهار سال انا بک مظفر الدین
 بعضی او را از ایلد کر نه خارج دارند و
 بن محمد در النجف بمرد مدت ملکش با نرزه
 سال بوده و این طایفه منفرض شدند
 ذکر انا بکان سنقر پیر حکام
 فارس ایشان را نرزه نفر بوده
 اند مدت ملکشان تخمیناً
 صد و پنجاه سال است انا بک سنقر
 بن مودود حکومتش در پانصد و چهل و
 سه مدت ملکش نازده سال و بقول

قتل
 در وقت بیعت
 بر ملک

سیرده سال و یازده ماه بوده انا بک زنگی
 چهارده سال انا بک تکه بن زنگی
 انا بک طغرل بن سنقر بعد از قتل تکه
 مدت نه سال امرداد یافت انا بک
 سعد بن زنگی بیست و هشت سال حکم
 داشته سعد بن زنگی از اکابر انا بکان
 فارس بوده شیخ مصلح الدین تخلص
 خود را با یای نسبت بدو درست نموده
 در هنگام غزیت محمد خوارزم شاه
 بعراق انا بک با هفتصد سوار در حدود
 ری خود را بروی دوازده سب خطا شد

و گرفتار آمد بشرط حباله دختر خود بقصد
جلال الدین متکین بن پسر خوارزم شاهی
دیگر باره بحکومت فارس رسیده در
ششصد و بیست و سه درگذشت بعد
از ابو بکر بن سعد حکومت یافت ابو بکر
بن سعد زنی مدت بی سال متنا
قا ان میگرد انا بک سعد بن ابو بکر
دوازده روز انا بک محمد بن سعد دو
سال و هفت ماه محمد شاه بن سنقر
مدت پنجاه پادشاه بود مظفر الدین
سلجوق شاه دوامی نداشت ایش

خاتون

خاتون بن سعد بن ابو بکر بن سعد زنی
مدت حکومتش یکسال بوده است در
ششصد و هشتاد و پنج درگذشت
بر حسب مراد غون خان شمس الدوله
یهود و دیگران حکومت فارس یافتند
اتا بکان لرستان و ابرجایه
نفر بوده اند مدت ملکشان
یکصد هشتاد و سه سال بود
است انا بک ابو طاهر محمد بن علی مد
بیست و پنج سال انا بک بوده دریا پزند
و هفتاد و پنج فوت شد انا بک نصر الدین

هزار

هزار اسب بعد از پنجاه سال حکومت
ششصد و بیست و پنج درگذشت انا بک
تکله بن هزار اسب مدت حکومتش سه
سال در تبریز بحکم هلاک کشته شد
انا بک الب ارغون بن هزار اسب مدت
حکومتش پانزده سال در ششصد و
هفتاد و یک درگذشت انا بک پوسف
شاه مدت حکومتش هفده سال بوده
است بحکم غازان خان کشته شد انا بک
افراسیاب بن پوسف شاه مدت حکومتش
دوازده سال بوده است انا بک نصر الدین

احمد مدت حکومت وی سی و سه سال
در هفتصد و سی و هفتصد و سی و
سه درگذشت کتاب تاریخ معجم بنام
انا بک نصر الدین بن احمد است و نام
وی رازنده گذاشته و از نالیفات فضل
الله پدر عبد الله و صاف شیرازی است
رحمة الله در ترجمه تاریخ تجارب السلف
که مترجم آن هندو شاه بن سنجر بن عبد
الله الصاجی الکیرانی النجوابی است هم
بنام مذکور مسطور است و اصل آن تاریخ
عربی از تصانیف منیف صفی الدین محمد بن

بن علی الطقطقی بوده که بنام زنگی شاه
بن صاحب السعد بدرالدین حسن ابن
الدامغانی نگاشته است و در سال پنجاه
برادرش صیف الدین امیر محمود حکومت
کاشان یافته و خود در متن کتاب بیان
کرده یوسف شاه ثانی مدّت حکومتش
شش سال در هفتصد و چهل درگذشت
افراسیاب ثانی معاصر امیر تیمور بوده و
اواخر بن انا بکانست بعد از آن سلسله
منقرض شدند و کرملوک غور که
از ایشان هفت تریسلطنت

رسیده اند مدّت ملکیشان
یکصد و شش سال و سی و هفت
است سلطان علاء الدین حسین
ملقب بجهان سوزمان ملکش مدّت شش
سال بوده است چون غزنین را بسوز
این لقب یافت در پایضد و پنجاه و شش
درگذشت سیف الدین محمد بن علاء
الدین حسین بعد از هفت سال حکمرانی
کشته شد سلطان غیاث الدین محمد
بن سام در پایضد و نود و نه بمرد چهل
سال سلطنت داشته سلطان شمس

الدین مدّت سلطنتش چهار سال در
ششصد و دویست فدا بی هند
کشته شد سلطان محمود بن غیاث
الدین محمد بعد از مدّت هفت ^{سال} خطبه
بنام محمد خوارزم شاه خواند سلطان
سام بن محمود بحکم مادر محمد خوارزم
شاه او را بجم خون غرق کردند و بعد
اتسار بن علاء الدین استغلا له نیافت
این سلسله منقرض شدند این طایفه
نسب خود را با آل سامانی می پیوندند
همانا انا نکه این طیفه را چهارده تن

شمارند

شمارند و شصت و چهار سال مدّت
انکارند و در تن آخر از در سلاک شمار
نیارند و این طیفه در دست شاهیان
انفراض یافتند در سنه و حکومت غور
بامیری از امرای خوارزم شاه رسید
در حکام بامیان که بطایفه
غور زبان محسوب شوند و آنها
چهار کس بوده اند ملک فخر الدین
مسعود عم سلطان غیاث الدین محمد بن
سام بن حسین غوری و زاسر پسر شجاع
بوده شمس الدین محمد و تاج الدین نیک

مختار

۱۰۰
و حسام الدین علی ملک شمس الدین
محمد بن فخر الدین مسعود بعد از پدر حاکم
بامیان شد مدتش چهارده سال ملک
بهاء الدین سام بن شمس الدین محمد مد
ملکش چهارده سال رساله بهاء بن
فخر الدین زاری بنام ملک بهاء الدین
نوشته شده است گویند وفات ملک
بهاء الدین در سنه ششصد و نوب
علاء الدین علی بن بهاء الدین سام بعد
از آن حکمرانی درگذشت ملک مسعود
بن علاء الدین بعد از ایاک بدست

نادر

۱۰۱
زاده اش کشته شد و حکومتش امتداد
نیافت لهذا چهارتن شمرده شده اند
جلال الدین بن بهاء الدین علی هفت
در ششصد و نه بدست محمد خوارزم
شاه ضایع شد مما لیک و غلامها
ملوک غور که در هند
حکومت کرده اند و ایشان
چهار نفر بودند که اند چون شهاب
الدین غوری و لادن داشت غلامان
نوک را بفرزندی تربیت میکرد و جمیع
سلطنت و حکومت یافتند تاج الدین

ملاور

یلدوز و قطب الدین ایبک از آنجمله بوده اند
که سلطنت داشته اند تصنیف کتاب
الماثر بنام قطب الدین ایبک حاکم دهلی
نام ناهی و راهفصد سالت که زنده د
امیر تاج الدین یلدرز حاکم غزنین و
در سنه ششصد و دوازده بدست
الدین صاحب دهلی اسپر و کشته شد
قطب الدین ایبک حاکم دهلی هند در
ششصد و هفت درگذشت کوبید از
اسب افشاره هلاک شد قطب الدین
مدت بیست سال در هند سلطان بود

چهارده سال خطبه بنام او خواندند
ملک از ام شاه بن سلطان قطب الدین
بعد از پدر سلطنت رسیده پسر از چند
مخلوع گردید و شمس الدین مستقل شد
امیر ناصر الدین قباچ حاکم اجد و مولانا
معاصر جلال الدین خوارزم شاه بوده
در کار طایفه خلج و ترک که در
هند و ستان و لکنه و حکومت
کرده اند اول محمد بن خلیفه و آخر
ناصر الدین محمود عذر انهاد
نفراند طایفه خلج از نجای ابل ترک

و محمد بن خنیا را ز غور بوده در عهد ملک
 شهاب الدین غوری که غلامانش به خنیا
 بلاد و حکمرانی عباد افشار داشتند و
 نیز بواسطه شجاعت بر بعضی از بلاد
 هند و سنان غالب شده و سلطان
 قطب الدین ایبک پادشاه دهلی که هم
 از پروردگان شهاب الدین غوری بود
 حلی از ولایات منجره خود برده بر ولایات
 لکن مستولی شد و حکمرانی کرد و پس از
 چند درگذشت محمد شیران خلیج از
 اقوام او حکومت یافت او هم درگذشت

حسام الدین عوض ملک فیروز جلال
 الدوله در دهلی سلطنت داشتند علا
 الدین محمد بن شهاب الدین مسعود پادشاه
 بزرگ شد در محاربه با سپاه مغول شصت
 هزار کس بقتل آورد و قریب پانصد
 کس سیاه داشتند پسرش قتلغ شاه خضر
 خان را از حبس بقتل آورد و مستقل شد
 محمد بن خنیا خلیج محمد شیران خلیج حسام الدین
 عوض قتلش در شصت و چهارده
 ملکش دوازده سال ملک فیروز جلال
 الدوله مدت ملکش هفت سال علا

الدین محمد بن حرفان بن شهاب الدین مسعود
در محاربه مغول شصت هزار ترک بفیل
آورد سنه درگذشت عدد عساکرش
بچهارصد و هفتاد هزار رسید سلطان
مبارک شاه مشهور بفیلغ شاه بن خا
الدین محمد شاه در هفتصد و پانزده
درگذشت شمس الدین ایلتمش ترک
در سنه ششصد و سی و سه در
گذشت مدت ملکش بیست و شش
سال بوده سلطان فیروز شاه نبیره
فیلغ شاه پسر شمس الدین ایلتمش سلطان

رسید

رسید در هفتصد و سی و یک گذشت
مدت ملکش هفت ماه بوده است سلطان
رضیه الدین خواهر فیروز شاه بن شمس
الدین بوده معز الدین بهرام شاه بن شمس
الدین ایلتمش بر رضیه و شوهرش غلبه
کرده هر دو را بکشت خود نیز غایت
شهادت یافت مدت ملک او در ده
دو سال و چهل و پنج روز بوده رکن
الدین فیروز شاه چون چندی پادشاه
کرد بواسطه کثرت لهو و لعب امر او را
معزول و بسطان ناصر الدین پسر

ناصر

ناصرالدین محمود بن شمس الدین در سنه
هشتصد و یک بدست امیر تیمور مقهور
شد و هندوستان و دهله بنظر امیر
در آمد تفصیل حال در کتاب طبقات
ناصریست که منهاج سراج جوزفانی بنیاد
او نوشته است در حکمرانان نیر
مشهور به سیستان و این طایفه
هشت تن بودند و اندوخت
ملک ایشان بعد از صفه
ظاهر بن محمد بن ظاهر بن خلف در عهد
سلطان سنجر در سنه ۵۲۳ سیستان را

تصرف کرده بمکران رسیده ملک تاج
الدین ابوالفضل داماد سنجر بوده در
پایند و پنجاه و نه بمرد ملک هشتاد
عمرش صد بوده ملک شمس الدین
محمد هجده برادر خود را کشته امر او را
بکشند ملک تاج الدین حرب بعد
از صد و بیست سالگی کور شده بمرد
شصت سال حکومت کرده پیمین الدین
بهرام شاه در ششصد و هفده بدست
فدائیان کشته شد بنظر الدین بن
بهرام شاه در غلبه لشکر مغول به

سیستان کشته شد رکن الدین بن
بهرام شاه او نیز بدست سپاه مغول
مقتول شد شهاب الدین محمود بجای
ملک فراه بدست مغول کشته شد
ناج الدین حکومت یافت در کابل
کرت که حکومت هرات و غور
کرده اند و این طایفه نیز پیروز
اند مدت ملکشان قریب
صد چهل یا صد سی سال بوده
اول ملوک آل کرت ملک شمس الدین
و ملک شمس الدین از جانب پدر نسبتش

سلطان

سلطان سنجر میرسد و دختر نازدهم ملک
رکن الدین بوده و نسب ملک رکن الدین
بجز الدین عمر مرغنی منتهی میشود و عز
الدین از بنی اعمام سلطان غیاث الدین
غوریست ملک رکن الدین ملک شمس
الدین را تربیت نموده و فیئ که باردی
چنگیز خان میرفته ملک شمس الدین را
نایب خود کرده و گاه با خود می برده در نزد
امرای چنگیز خان اعتباری داشته
ملک رکن الدین در شهر سنه شصت
چهل و سه درگذشت شمس الدین

اندو

اردوی بزرگ خانۀ نموده در یکی از
معارک خدماک دلیرانۀ او در نظر
قاآن جلوۀ قبول یافتۀ امارت هرات
وغور و غرجهستان و اسفرازان و فراه و
سیستان بوی تفویض فرمود وی
هرات را دارالملک ساختہ بابا داد
آن پرداخت و در زمان اباقاخان صاحب
طبل و علم شد بالآخره در شہوسنہ
ششصد و هفتاد و شش مسموم گشت
در گذشت ملک شمس الدین بزرگ
بسیست و هشت سال سلطنت داشتہ

ملک رکن الدین محمد بن ملک شمس الدین
محمد مہین سی و سہ سال او را شمس الدین
کچین مینامیدند بعد از بیست و سہ سال
در هفتصد و پنج در گذشتہ ملک فخر
الدین بن ملک رکن الدین دو سال قلعہ
اختیار الدین ہرات از بناهای اوست و در
سنہ ہفتصد و شش و فات یافتہ ملک
غیاث الدین در هفتصد و بیست و ہشت
وفات یافت ملک شمس الدین و سال
در هفتصد و سی ہرات در گذشتہ ملک
حافظ الدین بعد از برادرش شمس الدین

بن غیاث الدین حکومت یافت در هفت
صد و سی و دو بدست غوربان هلاک
شد ملک معز الدین حسین بی و نه
سال در هفتصد و سی و شش که سلطان
ابوسعید خان چنگیزی درگذشت ملک
در هرات خطبه بنام خود خوانده برعدا
ظفر یافته مدت بی و نه سال در کمال
استقلال سلطنت کرده در سنه
هفتصد و هفتاد و یک بهرات درگذشت
ملک غیاث الدین پیر علی بن ملک معز
الدین حسین دوازده سال در ایام حکومت

خود بحکم اختلاف مذهب باخواجه علی
مؤید سربدار که اظهار تشیع میکرد عدل
ورزیده همه ساله در نیشابور خراج
میب نمود آخر الامر محکوم امیر صاحبفرمان
تیمور گردید در سال هفتصد و هشتاد
او و آل کرت منقرض شدند در کراسا
خوانین مغول که اول ایشان
چنگیز خان بن بیسوکا بهادر از
اولاد مغول خان بن النجاشی
از اولاد ترک بن یافت بوده
و آخر انسلطین موسی خان

و عدد این طایفه بقول چهل سال
و مدت یکصد و یازده سال
بقول یکصد و سی و یک سال
سلطنت کرده اند چنگیز خان بیست
و پنج سال و لادت چنگیز خان در پانصد
چهل و نه بعهد خلافت المقتدی بالله
عباسی و زمان سلطان محمود سلجوقی
در مغولستان بوده و در پانصد و نو
و نه در زمان التاصر بالله و سلطنت
سلطان محمد تکش خوارزمشاه بر مسند
خان عروج کرده در ششصد و شانزده

قصد خراسان کرد و کرد آنچه کرد و فاتش
در عهد مستنصر بالله در سنه ششصد
بسیست و چهار در ترکستان اتفاق افتاد
او کثافتا آن بن چنگیز خان سیزده سال
در عدل و بذل بی همتا است مکارش را
منظوم کرده ام در ششصد و سی و نه
در گذشت در مدت سلطنت خود یک
صد و شصت هزار تومان مغول که هر
تومان ده هزار تومان این زمانست به
مردم داده و بر زخمهای سینه خلافت
که از دست پدرش بوده است مرهم نهاده

است کبک خان بن قان یکسال در
 سمرقند وفات یافت بمذهب نصاری
 مایل بوده است منکوقا آن بن تولی نه
 سال در سنه ۸۰۰ درگذشته هولاکو
 خان بن تولی خان نه سال در ششصد
 پنجاه و یک بمحکم برادر اکبر منکوقا آن با
 یکصد و بیست هزار سوار به شنجیرا ^{بر}
 وروم و شام و مصر روی آورد و قتل
 غارت بسیار کرد از جمله در بغداد که
 ناپصد سال آباد بود هزار هزار و هشت
 صد هزار کس قتل نمود بعد از مراجعت

از شام وروم در تبریز توقف جست در
 مراغه زیج بست در ششصد و شصت و سه
 درگذشت و خالک کشت ابا قان خان هجده
 سال در ششصد و هشتاد درگذشت
 احمد خان دو سال و دو ماه و سی سال
 شد و ارغون خان او را بکشت ارغون
 خان هفت سال پادشاه جبار و ستمگر
 بی رحم بوده است فلان تمام داشته
 کچا تو خان برادر ارغون ^{خان} سه سال و هفت
 ماه مرد شهوت پرست امر د دوست ظالم
 بوده بمحکم باید و در مغان کشته شد

باید و خان هفت سال و نه ماه بقول
 هشت ماه ملک داشته محکم غازان کشته
 شد غازان خان هشت سال و نه ماه مسلط
 شده در سنه هفتصد و سه در نواح
 فرزین بر حمت ایزدی پیوسته سلطان
 محمد خدا بنده دوازده سال و نه ماه وی
 شیعه اثنی عشری بوده رحمه الله ابو سعید
 بهادر خان نوزده سال و شش ماه در د^ر
 سالک بر مسند خانیت برآمد و زمانها
 ملکی بکف کفایت امیر چوپان گذاشت و
 به تقصیل که در نواح پنج است امیر چوپان

و اولاد او را از پای آورد و خود در هفت
 صد و سی و شش در قراباغ گذشت از پان
 نه مابست موسی خان هلاک شد موسی
 خان ایلکایان بر موسی بشوریدند و
 اختلال در حال او راه یافت و هلاک
 شد و طغایم خان نیز اسفلال نیافته
 شیخ ایلکایان در تبریز جلوس نمود و چوپان
 بر او خروج کردند دولت چنگیز خانیان
 در ایران منقرض شد و چوپانان بعرصه
 درآمدند و کرکام چوپانان
 و ایلکایان طایفه اولاد و

نفر و نوزده سال و هشتاد
 حکومت کرده اند و در هر چهار
 نفر اند ایشان هفتاد و چهار
 سال هشتاد و شش نفر کفند
 اند حکومت کرده اند امیر شیخ حسن
 بزرگ بن تیمور ناس بن چوپان هفت سال
 ملک اشرف برادر شیخ حسن چوپان سپهر
 سال در ظلم برادر حجاج و فرزند زباده
 چهار صد فطا و استرو هزار فطار شتر
 جواهر و نفود او را باری نمودند نابدست
 خانه بیخان او ز ملک کشه شد دید

که چه کرد اشرف خر او مظلم برد و از بگا
 زر معروفست شیخ حسن کوچک بن امیر
 حسین بن ابوقا ایلیکان هفده سال
 در او آخر دولت ابو سعید خان ایالتیوم
 داشته در سنه هفتصد و پنجاه و هفت
 درگذشت امیر شیخ حسن بن امیر حسین
 ایلیکان امیر زاده ظالم و حیل کیش بود
 در سال هفتصد و بیست و هفت خروج
 و پس از غلبه بر شیخ حسن بزرگ حکمران
 از دیابجان بر مسند شهر ناری عروج کرد
 و نام سلطنت بر ساقه بیک بنت سلطان

محمد خدا بنده نهاده او را بمجاله نکاح
خود در آورد استقلال یافت آخر الامر
زنش او را بفشردن خصیه هلاک کرد
زهی خجسته زنی خایه دار مرد افکر
شیخ حسن گویند در زمان تسلط او
در ولایات عرب و دیار بکر و ممالک
خوزستان شهر کوفه خراب شد و مردم
آن شهر کلاً بولایات منفرد شدند سلطان
شیخ او پس بن شیخ حسن ایلکانه نوزده
سال در آذربایجان تمکن تمام یافت ازین
و شرفان بکشاد نابشاه شجاع مظفری

معاصر بوده سلطان حسین بن سلطان
او پس ایلکانه بیست و نه سال نابشاه
مخاربه کرده بهزیمت شد و شاه شجاع به
تبریز آمده منصرف شد و بشیر از بازگشت
در سنه هفتصد و هفتاد و یک در عهد
او پس در تبریز سیصد هزار کس از نو باد
گذشتند و از کثرت آبادی معلوم نبود که
مردمانند و خود در هفتصد و هفتاد و شش
در گذشت سلطان احمد بن او پس ایلکانه
هشت سال از امپریتهور منزه شده از
بغداد بروم رفته در پناه یلدرم بایزند

خان توقف کرد ملوک و حکام
 سب و اسیر که آنرا اسیر بدو
 خوانند و آنرا زده نفر بودند
 مددشان سه و پنج سال بود
 امیر عبدالرزاق باشتی بعد از هفت
 ماه کشته شد از ملازمان سلطان
 ابوسعید خان بوده بکرمان مأمور
 اموال دیوانه را بخارج نفسانیه صرف
 کرده در راه خبر فوت سلطانرا شنید
 بسب و وارفته طالب امارت شد و
 بمردم گفت اگر درین فتنه مساهله

کنیم

کنیم همه کشته شویم خود را سر بدارد
 بهتر از ذلك کشیدن آنان گفتند ما
 نیز در متابعت تو سر بدار خواهیم بود
 سبب این ستمیه بر این طایفه این بود
 والله اعلم امیر وجیه الدین مسعودش
 سال و چهار ماه صاحبقران طبقه سر
 بداریه بود هفتاد هزار سوار ترکمان جان
 قربانی باهم موافقت کردند که قشون قشون
 بر سر او آیند و بیکبار بر او زنند بمحض
 که بیکبار نرسیدند و بیفتاد و وقت آمدند
 از دست هزار سوار و ده هزار پیاده امیر

الدین

الدین مسعود که از سبزوار بیرون آورده
بود از صبح تا گاه عصر نهمیت شد و در
عالم انتشار یافت که امیر و جبهه الدین
مسعود سرباز در یک روز هفتاد هزار ترک
در هم شکست و با این شجاعت در مازندران
ضایع گشت و هلاک شد و من در نژاد
نامه تفصیل آنرا مرقوم کرده ام و الله اعلم
دواب خاصه او در آن سفر چهارده هزار
اسب بوده است و سیصد استر و چهار
صد نفر اشتر بار گیر و اینها همه در دست
ملک اسکندر بن نواج الدین حکمران ستمدار

بغارت و بغارت اقا محمد آبی تهمورد و
سال و دو ماه کلو اسفندیار یکسال و
یکماه شمس الدین فضل الله هفت ماه
امیر علی بن شمس الدین علی چشمه چهل سال
و نه ماه خواجه یحیی کراچی چهار سال بعد
از چهار سال و هشت ماه کشته شد و خوا
یحیی کراچی بعد از معارضه با طغائن خان
که در کرگان اسببلا داشت از سبزوار با
سیصد کس مجانبه آورد و فقه داخل شد
و از ابکشت و این معنی عین رشادت و غایت
جلالت بود ظاهر الدین کراچی چهل سال

ماه يكسال نيز گفته اند پهلوان حید
 قصاب چشمه يكسال و بگاه امير لطف الله
 بن وجيه الدين يكسال و سه ماه پهلوان
 حسن دامغانی مدت او چهار سال و
 چهار ماه دولت انطاينه منقرض شد
 و دولت آل تيمور استعلا و استيلا با
 خواجه علي مؤيد بعد از هفت سال حاكم
 بامير تيمور صاحبفران پيوست ملازم
 ركاب شدند كرامير تيمور و اولاد
 او كه بيست و دو نفر بودند اند
 و مدت ملكشان يكصد و پنجاه

سالست چون امير تيمور داماد امير
 حسين حاكم توران بود امير را كور كن يعني
 داماد خواندند و باین لقب معروف شد
 و لايت او در هفتصد و سي و شش در
 بلده كش سمرقند روی داده در آن سال
 سلطان ابو سعيد خان وفات يافته و
 پدر امير در هفتصد و شصت يك در
 گذشت امير در بيست و پنج سال كه مجد
 نغل تيمور خان خان بزرگ رسیده بمگو
 شهر كش و توابع آن مخصوص شد در سنه
 هفتصد و هفتاد امير تيمور بر امير حسين غالب

شده او را هلاک کرد و بر جمیع بلاد توران
 حکمش روان شد و سیور غمشر خان را
 از تخته جغتای بر مسند خانیّت بر نشاند
 و مدت سی و شش سال جهانگیری نمود
 و با تو قمش خان در دشت قیچاق محاربت
 کرد و روم و مصر و شام و خوارزم و ایران و
 توران تبصره در آورد بعد از مراجعت
 از ایران بزرگستان در سال هشتصد و
 هفت و رانرا رحلت یافت رحمه الله و
 میرزا شاهرخ بسطنت رسید امیر تیمور
 بن طرغاشه و بکوران سیزده سال

بنی داماد

میرزا

میرزا شاهرخ بن تیمور چهل و سه سال
 پادشاهی غافل و عادل و خیر بود بر فرا
 یوسف ترکان غالب شد در بیست و پنج
 ذی حجه هشتصد و پنجاه در نواحی
 در گذشته در ناریج او این رباعی گفته
 اند سلطان جهان شاهرخ انمهور
 در هفصد و هفتاد و دو آمد بظهور
 در هشتصد و هشت شد پشاه مشهور
 در هشتصد و پنجاه شد از دار غرور
 میرزا خلیل سلطان بن میرانشاه بعد از
 امیر خروج کرد استقلال یافت در

من

هشتصد و چهارده نماند میرزا الوغ
 بیک بن شاه رخ بی و هشت سال
 سلطان فاضل بوده و در صد بسته
 در توران بنیاب پدرش حکمرانی داش-
 ت باصاكت دو سال و نیم میرزا عبداللطیف
 بن میرزا الغ بیک ششماه در هشتصد
 پنجاه و چهار در دست بابا حسین نای
 کشته شد چه او نیز پدر را کشته بود
 میرزا بابر بن بایسنقر بن شاه رخ هفت
 سال در خراسان مستقل شد در سال
 هشتصد و شصت و یک در ارض اقدس

وفات یافت میرزا سلطان محمد بن میرزا
 بایسنقر پنج سال در ایران خاصه عراق و
 فارس حکمران بود در سنه هشتصد و پنجاه
 و پنج قصد تسخیر خراسان کرده بدست
 ابوالقاسم بابر بن بایسنقر برادر خوگشته
 میرزا علاء الدوله بن میرزا بایسنقر در
 جنگ میرزا بابر گرفتار شد سیزده سال
 محذول میگردانیده آخر الامر بازندران
 رفته در خانه ملک بیستون رستمداری
 حاکم نورو کجور در گذشت میرزا ابراهیم بن
 علاء الدوله در ایران خاصه عراق و فارس

حکمران بود مدتی بامیرزاشاه محمود رضا
 داشته گاهی غلبه میکرده در هشتصد
 شصت و سه که از دامغان قصد مشهد مقدس
 رضوی داشت در عرض راه بمرد میرزاشاه
 محمود بن میرزا بابا برد در هشتصد و سی و سه
 در سیستان مقتول شد میرزا پیر محمد جهان
 کبر بن پتور سه سال یاد و سال در کابل
 در هشتصد و نه بدست چاکر خود پیر علی یار
 کشته شد میرزا سلطان ابوسعید بن
 سلطان محمد هفت سال در هرات استغفار
 یافته بامیرزاجهان شاه منازعه و مصالحه

داشته

داشته آخر در آذربایجان بدست حسین
 ترکان کشته شد میرزا سلطان احمد
 ابوسعید بیست و هفت سال حکومت
 سمرقند داشت و در ماوراءالنهر می بود
 در سنه هشتصد و نود و نه وفات یافت
 میرزا سلطان محمود بن ابوسعید بیست و
 هفت سال لقب خود را محمود غازی
 نهاده در سمرقند و ماوراءالنهر استغفار
 یافته روزگار میگذرانیده نادر گذشت
 میرزا ابرهیم سلطان بن شاه رخ مجسم
 پدید در هشتصد و هفده حکومت فارس

داشته

داشته و سالها بوده در هشتصد و هشت
 و هشت رکذشت میرزا عبداللہ بن میرزا
 ابرہیم سلطان یکسال در هشتصد
 پنجاه و پنج در چہا فرسنگے سمرقند
 کشته شد میرزا اسکندر بن عمر شیخ
 بدست برادرش میرزا رستم شہاد یافت
 میرزا رستم بن عمر شیخ در هشتصد و
 شش در اصفہان بمرد میرزا یادگار محمد
 بن سلطان محمد در هشتصد و هفتاد و
 پنج در ہرات بدست سلطان حسین کشته
 شد میرزا عمر بن میرزا شاہ سہ سال در

حکومت

حکومت آذربایجان استقلال داشت
 میرزا ابابکر بن میرزا شاہ بن امیر تیمور مدتها
 در آذربایجان گرفتاری داشته سلطان
 حسین میرزا بن میرزا منصور بن بایقرا سہ
 و هشت سال در هشتصد و شصت و سہ
 بعد از میرزا ابو سعید خان در ہرات جلو
 کردہ بسلطنت رسید در نہ صد و یازده
 در موضع بابا الہی درگذشت بدیع الزمان
 میرزا بن سلطان حسین میرزا بدیع در نہ
 صد و سیزدہ برکات شاہ اسمعیل صفوی
 پیوست و در تہرہ ہفت سال بماند در نہ

۳

صد و بیست با سلطان سلیم خان باسلام
 رفته بمرض طاعون بمرد و ملک این سلسله
 در ایران انفرات^{یافت} طبقت^{یافت} تراکم^{یافت} قرا
 قویلوچ چهار نفر بود و اند و حکو^{مت}
 ایشان شصت و سه سال بود
 است خروج امیر قرا یوسف بن قرا محمد
 بن بهرام خواجه در هفتصد چهارده بو
 ترکمانان قرا قویلوچ و طبقه بوده اند اما
 قرا قویلوچ چون این طایفه با ایلکانیان
 انساب^{لغت} داشتند با امیر تیمور کورگان مختا^{لغت}
 جستند قرا یوسف منفر بر دم رفته بعد از

فون امیر تیمور کورگان با یانصد سوار
 اذریابکان کرد از حد مصر تا کنار فرات
 یکصد و هشتاد مکان با کو تو الان قلاع
 محاربه کرده در اغلب منصور شد و یازده
 و اخلاط را غارت کرد و با امیر ذابو بکر بن
 میرانشاه بن امیر تیمور محاربه کرده منصور
 شد و در هشتصد و نه نفر را بصره در
 آورد و اذریابکان و شیروان و کرچستان
 و قزوین و سلطانیه و طارم را مطیع کرد
 شاه رخ بن تیمور باد و بیست هزار سوار
 از هرات بسطانیه رسید و در کمال فون

بمخاربه امیر قراپوسف آمده و در منزل
او جان بے مقدمه مرض قراپوسف بمرد
وارد وی و زاترا که بغار تپیدند بلکه
بطمع کوشواره کوشش بریدند فاعثی و
یا اولی الا بصار امیر قراپوسف بن قرا
محمد بن بدرام خواجه ترکان چهارده سال
در سنه هشتصد و شانزده درگذشت
امیر اسکندر بن قراپوسف ترکان شازده
سال حکام و امرای کردستان و اخلاط
قهر و قسر بمتابعت درآورده برآذر ایلیان
حکومت داشت میرزا جهان شاه ترکان بیست

سال پادشاهی با استقلال و باجا و جلای
شد بدست حسن بیک کشته شد میرزا
حسن علی شاه ترکان در سنه هشتصد
هفتاد و سه درگذشته منقرض شدند
طبقه تراکه اقا قوینلو نیز
بودند مدت ملکشان قریب
بچهل و دو سال است ابوالحسن
بیک بیست و یک سال بقوله دوازده سال
در عراق و فارس و کرمان و آذربایجان
و آذر بایجان استقلال یافت در هشت
هشتاد و دو درگذشت تراکه اقا قوینلو

خود را از نسل جوجی خان بن چنگیز خان
 دانند سلطان خلیل بن حسن بیك ششم
 بعد از پدر از فارس بر تبریز آمد و آخر الامر
 كشته شد سلطان یعقوب سیزده سال
 بخلاف اجداد با اولاد صفویه عداوت افزاید
 در هشتصد نود و شش تماند سلطان
 نایسنقر یکسال و هشت ماه در اهر بامداد
 سلطان علی میرزای صفوی بدست سپاه استم
 بیك كشته شد رستم بیك آق قویونلو
 پنج سال و شش ماه سلطان علی میرزا را
 بكشت و در نه صد و سه بمحکم احمد شاهی

كشته

كشته شد احمد پاشاء آق قویونلو شش ماه
 استقلاله نداشتند و بروم رفته داماد ملك
 مصر شد و امانت او باز در باطمان آمد بر
 رستم بیك غالب شد در حکم را به مستقر
 کردید آخر الامر در محاربه ابیه سلطان
 وقاسم بیك پرنایك که از امراء بودند بقتل
 رسید میرزا محمد بیك یکسال در هفصد
 چهارده در جنگ سلطان مراد كشته شد
 الوند میرزا آق قویونلو سه سال از دست
 شاه اسماعیل صفوی بدبار بگریخت
 و بدبار عدم رفت سلطان مراد بعد از

سه

سه سال ملک شاه اسماعیل و از ازا بران
 بیرون کرده در نهند و بیست کشته شد
 در کربلا طبر صفوی که عذر
 آنها را و از نر و مدت ملکشان
 رویت و پنجاه سال بوده است
 آغاز خروج شاه اسماعیل در محرم نصد
 پنج مدت عمرش سی و هفت سال و حلش
 در نوزدهم رجب نصد و بیست نه شاه
 اسماعیل بن سلطان جید صفوی
 بیست و چهار سال در کشور شانی و
 جهانگیری از قران اسکند و امیر تیمور

و امثالهم بوده است شاه مناسب بهادر
 خان بن شاه اسماعیل پنجاه و شش سال
 پادشاه بزرگ عادل غافل عالم بوده و حلش
 در نهند و هشتاد و چهار اتفاق افتاد
 شاه اسماعیل بن شاه طهماسب صفوی که
 دو سال حاکی ظالمی عادل تخلص نه
 مشرب بغلام سیرت بوده در سنه ۹۱۶
 شاه سلطان محمد بن شاه طهماسب صفوی
 ده سال و شش ماه مردی سلیم النفس
 دوست ضعیف الرأی و العین بوده سلطنت
 منزلزل و مختل و مهمل داشته سلطان

کتابخانه عمومی مسجد اعظم قم
 ۱۳۸۷
 کتابخانه عمومی مسجد اعظم قم

حمزه ابن سلطان محمد شاد در عوالم هو
 در جوانی بدست ملازمی گشته شد و
 سنه ۹۹۴ شاه عباس بن سلطان محمد صفوی
 چهل و چهار سال در حیات پدر از هرات آمد
 بقره بن جلوس کرده صاحبقران سلسله
 صفویه و داناتی متدبر و شجاع متجرب و داند
 متشرع بوده تا پنج جلوسش عباس بها
 خاست و سال حاکمیتش در هزار و سی و
 هشت بوده در سلسله صفویه بر ابا
 اجداد تقدم داشته کارهای بزرگ کرد
 عملاء فرنگستان او را اول شخص ^{طین} سلاطین

ایران دانند شاه صفی الدین سام میرزا
 صفوی چهارده سال نبیره شاه عباس
 بوده رحلتش در هزار و پنجاه و دو واقع شد
 شده در زمان شاه صفی غافل عربان
 تصرف او بیرون رفته بال عثمان رسید
 و لایات ذابل و کابل بدست سلاطین هندی
 افتاد شاه عباس تا بی صفوی بیست و پنج
 سال پادشاه عالم شریعت پرورد و پیش
 دل و وفاتش در هزار و هفتاد و پنج بود
 است ابل را تصرف کرده شاه سلیمان صفوی
 بی و شش سال کمال استقلال داشته با

آنکه سالها بمرض فلج گرفتار بوده و رحلتش
در هزار و صد و نه هجری بوده شاسلطان
حسین بن شاه سلیمان صفوی رحمة الله به
سال پادشاهی بی کفایت غافل از نهایت
سپه سال بطلالت گذرانیده افغانه از هند
باصفها آمده او را منکوب و مخدول و مقول
نمودند غلبه افغان باصفهان در هزار
و یکصد و سه و چهل بوده و هفتاد و دو نفر
از فرزندان و افاربا و در روز نصف اصفهان
کشند شاه طهماسب ثانی صفوی یازده سال
با وجود نادارستان استقلال نداشته نامی

بوده جلوس شاطها سب باعضا نادارستان
افتاد در هزار و صد و چهل و یک و عزت در
صد و چهل و پنج شاه عباس ثالث صفوی
عزل او در هزار و صد و چهل و هشت و گشت
سلطنت افغانه در این عهد
انها در وقت ملکشان هفتده
سال محمود افغان غلبه یازده سال و کبر
اشرف افغان غلبه یازده سال و کبر
غلبه یازده سال و کبر شاه سلطان حسین
صفوی در قندهار فوت گرفته هزار و نصف
کرده با هشت هزار سوار بی استعداد از راه

سیستان و بلوچستان بجانب هند و کرمان آمد
بر اصفهان حمله آورد و بر عساکر سلطان حسین
غلبه کرده بعد از محاصره شهر را محسّر
و بر شهریان مسلط شد و چنانکه گذشت
بفضل و غارت پر داخه مدّت هفده سال
ویرانی کردند تا نادر شاه افشار انطاکیه را
فلج و قمع نموده مسلط شد و در سلطنت
افشاریه بیست و یک سال و شش ماه و شش روز
ملکشان سی و شش سال بود
نادر شاه شانزده سال نادر شاه از طایفه
افشار از ایل ترکمان و لا دتشر در بکهرارو صد

بوده و دامادی بابا علی بیگ افشار در
سال که روی داد و رضا قلی بعد از یک سال
متولد شد و افغانه و رومیّه و روسیه
در اطراف و اکناف ایران تغلب و تسلط
یافتند و شاه طهماسب پسر شاه سلطان
حسین میرزا در زمان نادر شاه بیست و یک
سال گذرانید و فتحعلی خان قاجار او را بجانب
خراسان حرکت داد و در قلعه بابک از ایرو
باستغفال آمد و در هزار و صد و سی و نه
ملقب به طهماسب قلی خان شد و امپری
کردید و فتحعلی خان را از میان برداشت

بفکرهای بزرگ افتاد در هزار و صد چهل
 و پنج هجری ششاد ماهاسب معزول و عباس
 نام پسر هشت ماهه او را منصوب نمود و در
 معان پادشاه شد و به تسخیر و لایات
 نادر هزار و صد و شصت باغوی برادر
 زاده اش علی قلیخان در دوفرسخی خویشا
 مفضل شد و هرچ و مرج در ایران مجد
 کشت علی شاه و آبرهیم شاه دو سال
 شاه رخ ششاد چهل و چهار سال شاه
 سلیمان ثانی نامش میرزا ابوتراب نادر
 انقراض ایشان در هزار و دویست و پانزده

بوده که سال ولادت حقیر مؤلف است در
 سلطنت طایفه زند به عدد
 انباشت و مدت ملکشان چهل
 و سه سال و سه روز است که هم خان
 بن ایناق سی سال و هشت ماه و سه روز که
 خان وکیل رحمة الله علیه پسر ایناق از
 توشمالان طایفه زند از ایل فیلی از پرتو
 من قرای ملا بر بوده بعد از نادر شاه افشا
 بسلطنت ایران در رسیده ابو الفتح خان
 بن کریم خان و صادق خان و علیمراد
 خان و جعفر خان بن صادق سپهسالار

و لطفعلی خان بن جعفر خان اخو بن این
 سلسله بوده ابو الفتح خان او را از کینان
 زند دست او یز کرده سه تن از رؤساء
 امر را سر برداشت و علی مراد خان را بنظم
 عراق فرستاد و او طاعی شد ز کینان
 قصد عراق کرد در منزل ابرزد خواست
 آنچه ابرزد خواست بظهور آمد ابو الفتح
 بچین بشارت رفت و صادق خان عمش
 از کرمان بوی پیوست علی مراد شیراز را
 محاصره کرده بعد از فتح صادق خان و ابو
 الفتح خان را کور کرد و در هزار و صد نود

هشت و گذشت جعفر خان در اصفهان
 جلوس نمود و بمرد و لطفعلی خان را داعیه
 سلطنت بدست آقا محمد خان قاجار هلا
 کرد در کر سلطنت قاجار بر نیکی
 که محرم بک هزار و دویست و
 هشتاد است عدد آنها پانچ و صد
 سلطنت ایشا هشتاد و شش سال
 و نه ماه است چون محمد حسن خان بدست
 چاکران خود شهید و کریم خان زند سلطان
 ایران شد و بعد از فوت او و اختلال حال
 زند به اعلی حضرت آقا محمد خان بر لطفعلی

خان زند که آخرین این طبقه بود غالب
 کشته بسطنت رسید ایران را تصرف
 آورد آخر الامر در سال ۱۲۱۱ در شوش شهید
 شد فرزند و برادر زاده و نایب مناب او
 فتحعلی خان بیاد شاه نشین و قریب چهل
 سال با استقلال گذراند تفصیل هشتم
 شوکت اعلی حضرت صاحب قرائن در توارخ
 معاصرین مضبوطست در هزار و دویست و
 پنجاه با صفت های یافت و حضرت محمد شاه بملک
 مورد مخصوص شد قریب چهارده سال بعد
 و داد بر دین ناد و ششم شهر سوال سال
 ۱۲۶۴

در قصر جدید در شمران طهران رحلت
 یافت و ولیعهد دولت ابد مدت سلطان
 ناصر الدین شاه که در نبریز حکمران بود بطهران
 آمد و در بیست و یکم ذی قعد ۱۲۶۴ عیادت
 سعد جلوس در دار الخلافه طهران روی داد
 اکنون که یک هزار و دویست و هشتاد و هشت
 نوزده سالست که با استقلال شاهنشاهی
 ایرانست خدا الله سلطان و شاهزاده معظم
 سلطان مظفر الدین میرزا که ولیعهد دولت
 ابد مهادست پنج سالست که بحکمرانی اذر
 با بجان مفتخر است و بنده درگاه رضاقلی

متخلص بهذات دیر چند سال با محضر
 بی همال بخدمت الله کی انحضرت مفاخرت دارد
 و این محض را با مرفا لا معروض و مرقوم
 با جمل التواریخ موسوم داشت باشد نا صبح
 دولت بدمد کاین هنوز از نایب سحر
 امین یارب العالمین محمد حسن خان دو
 سال افا محمد خان سیزده سال فمجلس
 شاه سپه و نه سال و پنجاه محمد شاه ثانی
 چهارده سال ناصر الدین شاه
 خلد الله ملکه و سلطان
 انجا یافت رسایا محمل موسو با جمل التواریخ اثر الیقین

جناب امیر الشعراء و نصیر المرام مرفا لخالان رضا ایلخان
 متخلص بهذات الدیاشی حضرت افدش شاهنشاهی
 معظمت لبعهد اعظم سلطان مظفر الدین قهرمان اید الله
 بنصره که بر حسب و لا یحجث شوق حفظ اجمالا و نشد
 و الانجا معجم الیه تصنیفا مفصلا و الیقین مفسر
 انرفق و ضیاء الصفا ناصح و فهرس التواریخ و تراجم
 و ظاهر التواریخ تذکره جمعی الفصحی راجع العالمین
 مشفقان سید مدارج کبلا غنای و مفعی الهدایة و لطایف
 المعارف و زیاده انرجا بفریدت انرفصاید و غریبات
 مرغوب و این کتاب بفرایش عالیجا صفا اسد خان متخلص
 در تبریز در کاخانه عالیینا افا رضا با همتا و سعی
 عالیینان که بلای محمد حسین بقالب طبعی در آمد
 نا فواید این علم شریف که برای غایب و غایبی کرکاست
 عام شود تجربه را در شهر شعبان المعظم ۱۲۸۳ هـ

غلط نامہ اجمل التواریخ

صفحہ	سطر	اظلاط	تصحیح	صفحہ	سطر	اظلاط	تصحیح
۲۴	۶	تواریخ و اشعار	تصحیح	۳۳	۲	سید	تصحیح
صفحہ	سطر	کامل	کامل	صفحہ	سطر	تواریخ و اشعار	تصحیح
۳۶	۵			۴۹	۱	رست	تصحیح
صفحہ	سطر	قتل	قتیل	صفحہ	سطر	روکرد	روکرد
۴۹	۱			۵۹	۶		
صفحہ	سطر	واسطہ	واسطہ	صفحہ	سطر	بایستدا	بایستدا
۶۱	۳			۷۹	۶		
صفحہ	سطر	برق	برق	صفحہ	سطر	قصد	قصد
۱۱	۵			۹۲	۱		
صفحہ	سطر	در ترجمہ	در ترجمہ	صفحہ	سطر	صیف	صیف
۹۵	۷			۹۶			
صفحہ	سطر	سافان	سافان	صفحہ	سطر	احد	احد
۹۱	۱			۱۳	۵		

کتابخانه مجلس شورای ملی
تاریخ
۱۳۸۱
کتابخانه

